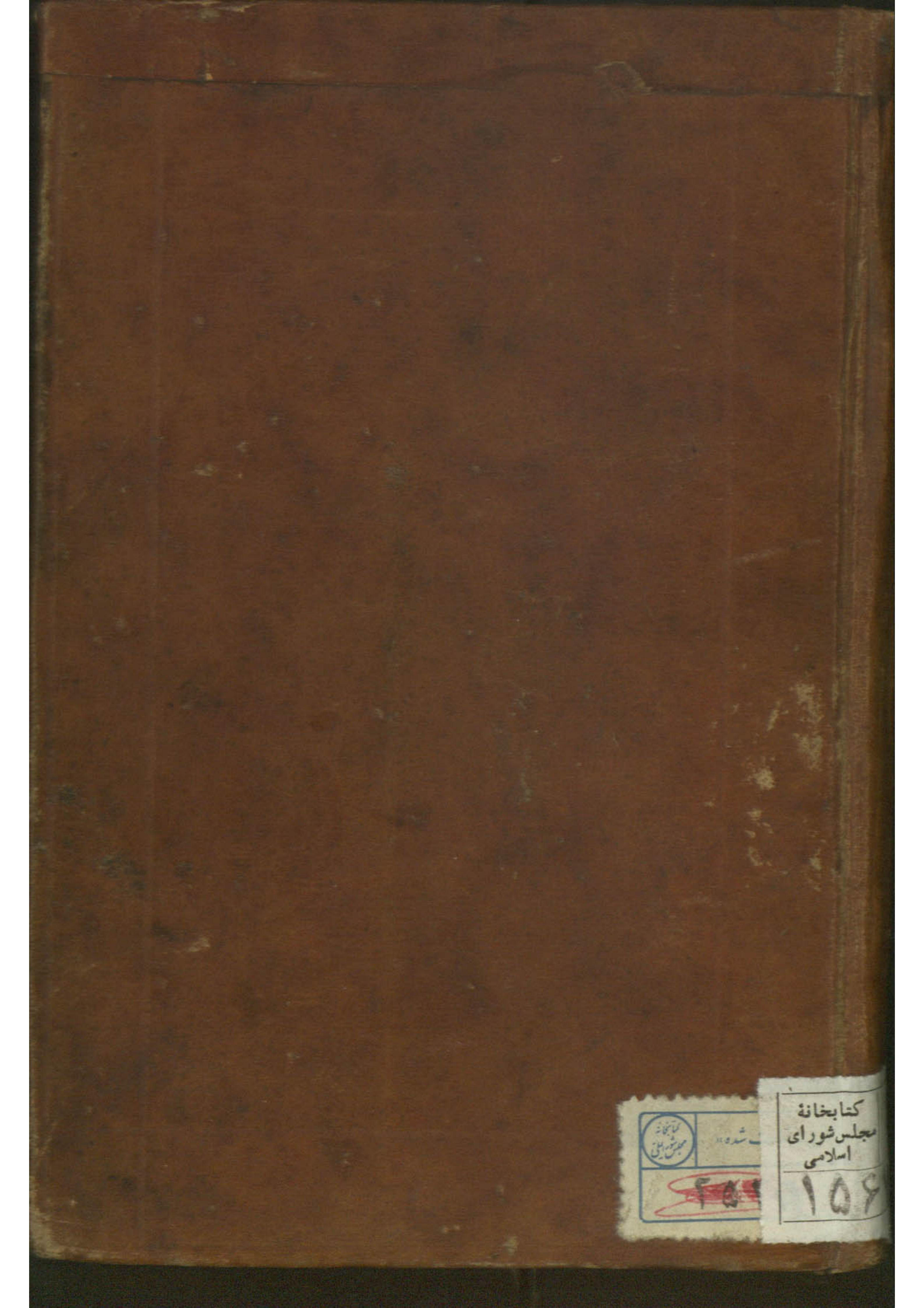
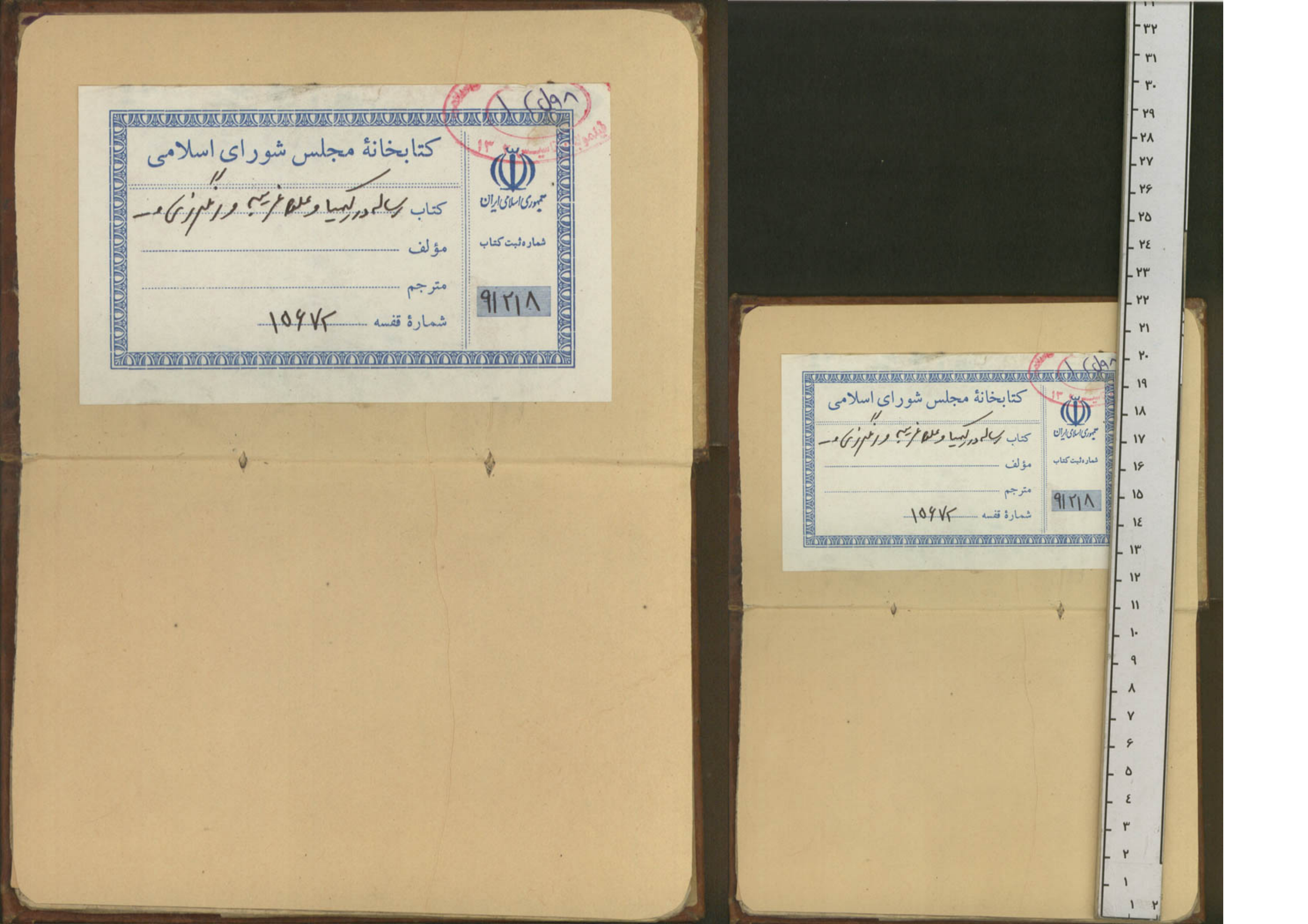
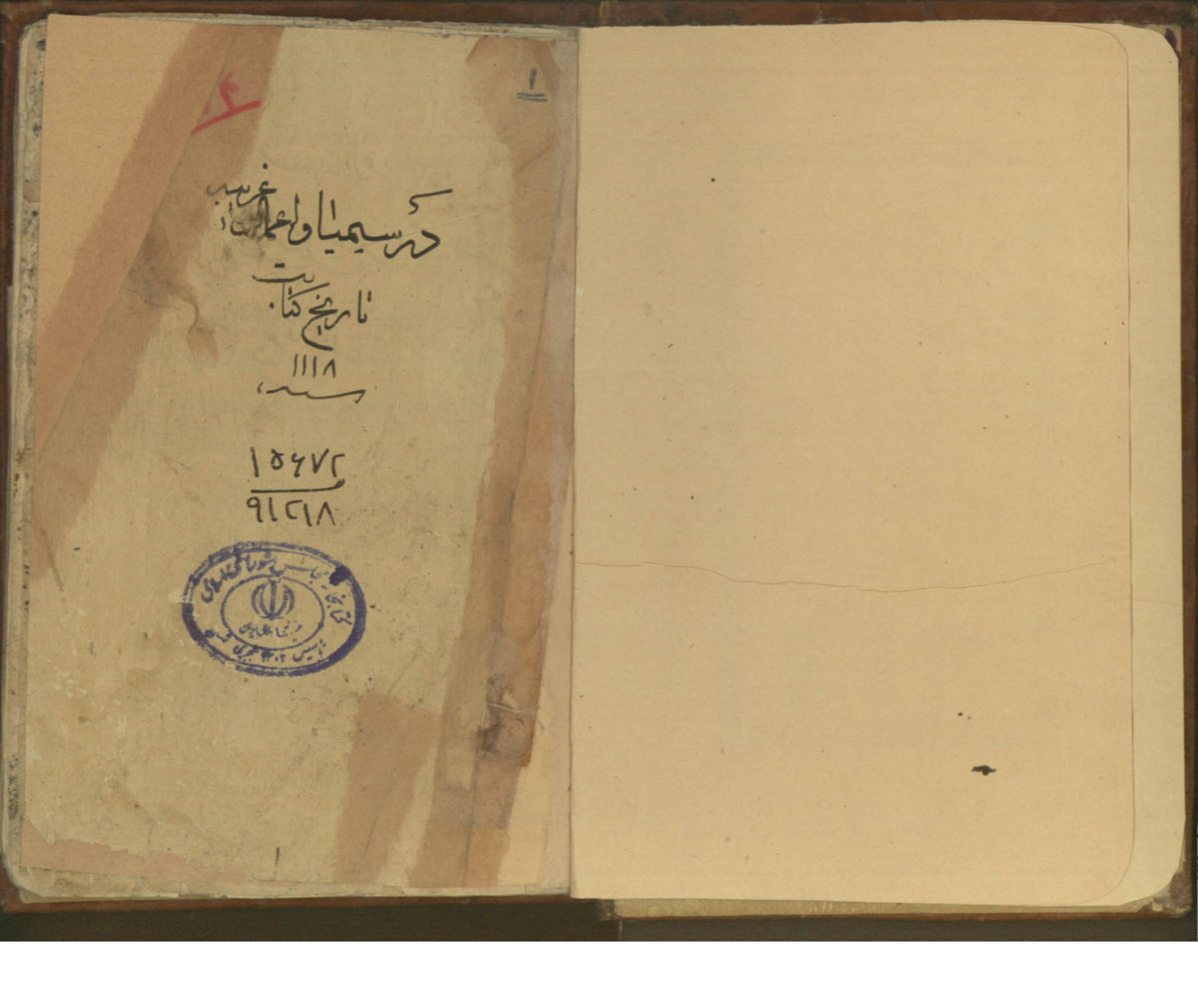

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۵۶





کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۵۶۷۴
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۹۱۲۱۸



در سیمیا و اعمال غریبه

تاریخ کتابت

۱۱۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم

این کتابیست مشتمل بر چهل باب در فنون
و صنایع و اعمال بدیعه و حیلها مانند ساختن
الوان و آلات و جواهر و مدادهای غریبه
و عملهای سیمیائی و حل احجار و رنگ کردن
و محو کردن رنگها و صنعت تخلیبندی و حل طلا
و قلع چوب از کاغذ و نسخه ملا و یاقوت
و نقش بر عقیق و تصرفات در آتشبازی
و غیرها

آهن نرم تنک ببرد که پاکیزه کرده باشند بیارد و مهاقلیا چهار
دو یک آهن را بگیر ازان در آب اندازد و چندان
بجوشانند که بنصف آید پس همین نمکسوده در آن
اندازد و بگذارد تا حل شود پس پاره آهن پاره‌ها
و در ان آب اندازد و شب جوش بدهد پس بگذارد
تا سرد شود پس بکفچه در ان آب بگذارد و بعد ازان
چندان بجوشانند که تمام آب ها خورده شود بعد ازان
برآورده در بوته کند و یکدرم شنجرف در ان ریزد و
باتش بدهد تا بگدازد و تمام آهن مس شود و
رنگها در تعویذها پاره باد مهره و بساید و بشوید و بر نگار
همه نقش خبر کند یا بزرنیخ یا بشنگرف [illegible] که خواهد
و خشک کند و صلایه کند و با ریسمان چرخ کند
و فی الحال در اهار ازان بسازد و بگذارد تا خشک
شود بعد ازان بچرخ هموار کند و بر روغن زرد
[illegible] خریطه کند و چند دانه در ان کند و چندان

بعالم تا مجلس شود در معرفت خواص سنگها اگر سنگ
سفید را بخاید که آن سفید بر آید هر که با خود دارد هر چه
خواهد خوش کم باشد پادشاه آید واگر سبز بر آید افعالی
که از وسر زند خوب باشد و بچشم مردم عزیز گردد
اگر آسمان گون بر آید از گمان و شک دور افتد واگر
سیاه بر آید زهر قاتل باشد واگر سنگ سیاه را با آب بخاید
از ان آب سفید بر آید با سحر باطل شود واگر زرد بر آید خاصیت
آن چون سنگ سفید باشد واگر نیلگون بر آید دارنده
آن دلیر گردد واگر آسمان گون بر آید دارنده آن [illegible]
باشد اگر آب سبز بر آید از گزندگان ایمن باشد واگر [illegible]
بکند [illegible] واگر سنگ آسمان گون بسایند آب [illegible]
سفید بر آید دارنده آن شادمان باشد [illegible]
در چشم مردم عزیز باشد اگر آب سبز بر آید [illegible]
در چشمه و چاهی که آب آن کم شده باشد
آن زیاده شود واگر آب زشت گشته باشد

آن نافع

آن نافع بود واگر درخت بار نیارد بران بندند بار آور
شود واگر با خود دارد عزیز گردد واگر آب نیلگون بر آید
هر که در چشم کشد مردم مطیع او شوند واگر سنگ نیلگون را
بسایند و آب آن سفید بر آید با خود دارد و هر که دارنده
آن را ببیند دوست دارد واگر آب سرخ بر آید جای او در سبز
نیکو شود واگر کبود بر آید منافع بسیار باشد واگر سنگ سبز
را بخایند و آب او سفید بر آید دارنده آن هر نهالی که
بنشانند زود بر آید وانچه بکارند نیکو شود واگر بر درخت
بندند بار آورد واگر آب سبز بر آید دارنده آن بر خصم
ظفر یابد و درد جگر را نافع بود واگر از ان آب بخورد

باب بیست و ششم در صنعت داغهائی که بر جامه افتد
از روغن و غیرها چون جامه داغدار شود و ندانند که از
جهت اخشان را با انار دانه بجوشانند و آن را در ان
بشویند پس با آب گرم و صابون بشویند پاک شود
واگر [illegible] بر جامه افتد روغن زیت را گرم کرده

جامه را دران اندازد و بصابون پاک بشویید و [illegible]
که بر جامه افتد اول بآب باید زد پس آب ترنج
بران مالید و در آفتاب گذاشت تا خشک شود
پس بصابون بشویید برطرف شود و اگر موم بر جامه افتد
یخ بروی باید گذاشت تا برخیزد یا روغن باید جوشانید
و بآب باقلا باید شست بعد ازان با صابون بشویید
برطرف شود و اگر جامه از معصفر آلوده بجز [illegible] و اشنان
باید شست و اگر بآب پوست انار آلوده شده باشد
ببول طفلان و بوره باید شست پس بصابون پاک
شود و اگر نشاسته بمالاید بآب گرم باید شست
و اگر [illegible] بر جامه افتد پس که وا انار دانه و اشنان
بجوشانند تا برود و اگر [illegible] کرده دود کنند نشان پیدا
نماند و اگر بآب برگ تر شود بآب انار باید شست
و اگر بآب انگور تر شود بآب غوره بشویید و اگر [illegible]
آلوده شود اول با [illegible] باید شست و اگر شود بوره

زرکران

زرکران بران ریزد و بگذارد بعد از ساعتی بصابون
بشویید و اگر بآب توت آلوده شود بآب غوره بشویید
و اگر بحنا آلوده باشد یکشب در نمک نهد و روز دیگر
بصابون بشویید و اگر خون کهنه شده باشد بسرگین
کبوتر بجوشانند و اگر از میوه بر جامه بود بسرگین
کبوتر بشویید و اگر جامه رنگین بود [illegible]
بزهره گاو و بول حیوان باید شست و اگر بحنا آلوده
شود تخم معصفر را بکوبد و اندکی اشنجار و آب گرم
و صابون بشویید پاک شود و اگر جامه پشمین بود بآب
گرم و زهره گاو مکرر بشویید و بآفتاب نهند و اگر پاک
نشود بسرگین کبوتر بشویید پاک شود و اگر جامه سبز
بروغن آلوده شود سرکه بآن مالد و با صابون بشویید
و اگر سفیده تخم مرغ بروغن گداخته [illegible]
بدان بمالاید رنگ بگردد و روغن پخته از هیچ چیز
نرود الا از گل بوته و نمک روغن از ادیم و کاغذ

در روغن کند آخر باهم علاج کند بعضی گفته اند یک
مثقال نقره در آن اندازد آب شود هر ده مثقال
که از آن برآید دو مثقال طلا شده باشد اما کسی فان
طلا از آن مشکل بود **باب سی و هفتم** در رنگ
کردن یاقوت و بر عقیق چیزی نوشتن و غیره بیارد
قلقدیس و قلقند و قلقطار زاک سیاه و نخاله
فولاد و دم الاخوین از هر یک یک جزو و پوست پیاز
تلخ یک جزو مجموع را با بول صبیان و سرکه صلایه کنند
چندانکه خشک شود در شیشه کند و در گل حکمت گیرد و شیشه
دیگر بر سر آن کند که دهان هر دو برابر باشد و در گل حکمت
گرفته و در زیر زبل تر بگذارد تا بیست و [illegible] روز و باید
که زبل در زیر و بالا نیم گز باشد پس بیرون آرد آنچه
حل شده باشد سرخ بود پس بیارد یاقوت سفید
و در قدح آبگینه کند و از آن آب سرخ برو ریزد و
بر سر آن نهد و در گل گرفته آتش در زیر آن

بیاید چیز بیرون نرود الا آهک و نمک و جامه بشویند یا بلکه
کلها پاک نشود اما این چیزها که یاد کردیم پس از آن
بصابون باید شست پاک شود مثل این چیزها بسیار است
اما این قدر اینجا کافیست **باب سی و هشتم**
در رنگ کردن و دراز کردن موی و دارویی که موی را
برویاند و آنچه منع کند سفید کردن و سیاه کردن
و رنگ کردن است در صنعت دراز کردن و رویا
نیدن موی بیارد قدری لادن و با قدری زیت
در قدح آبگینه کند و قدح را در گل حکمت گیرد و بر آتش
نهاده نرم نرم بدو چند بگذارد پس قدری استخوان
سوخته بران افگنند و با هم بیامیزد و بر آتش نهند
و بکار برد نوعی دیگر بذر الکتان بیارد چندانکه خواهد و
بسوزانند پس در روغن زیت بجوشانند و بکار برد
در صنعت دراز کردن موی بیاورد لادن و [illegible] آب
چند بجوشانند با روغن زیت چندانکه قوام گیرد

کند تا تمام رنگین شود **در عمل** نوشتن [illegible]
عقیق بیارد و قلیاب و برگ [illegible] هر دو باهم چون سرمه
بساید پس برگ شنید بمالد و بر عقیق بنویسد و در [illegible]
خواباند بعد از آنکه خشک شده باشد بکوره آتش
برد تا نیک گرم شود چند زمانی برآید از آتش بیرون
آرد و پاک کند آنچه نوشته باشد سفید آید **عمل** اقلیمیا
ساختن بیارد سیم پاک و مس برابر آن
و کبریت بران ریزد و بطریقی که مس را بسوزد
بسوزد و خاکستر بران ریزند هرچه از آن سوخته
باشد بر [illegible] آن را جمع کند باز بهمان طریق عمل کند
تا تمام شود [illegible] سوخته بیارد مس پاکیزه و در [illegible]
آورد و کبریت زرد [illegible] اندک اندک بخورد مس [illegible]
تا سوخته شود پس برون آرد آنچه سوخته باشد جدا کند
و باز بهمان طریق بسوزاند بعد از آن پاکیزه [illegible]
بوقت حاجت بکار برد **در عمل** [illegible]

یکهفته

و یکهفته در شیر گاو سرخ اندازد تا بجدی رسد که کارد
در وی فرو رود بیارد رنگ لاک و در شیشه [illegible] ریزد
و عاج را در میان آن سه شبانروز بگذارد پس
برآرد رنگین شده باشد **۳** در لاجوردی بیارد
عاج تراشیده و در ماست ترش اندازد و نیل را
خوب بساید و ده روز هر روز قدری دران ریزد
و اگر تا یکماه این کار کند بیرون و درون او لاجوردی
شود **۴** در سیاه کردن بیارد عاج تراشیده با پوست
انار کوفته در دیگ آهن کند و آب دران کرده
بالای آتش گذارد و بجوش آرد پس فرو گیرد
و سوهانش آهن و قدری آب نارنج دران ریزد و تا
ده روز بگذارد سیاه شده باشد **۵** بیارد عاج
تراشیده و در شیر ترش اندازد و هر روز زعفران زرد
خوب صلایه کرده باز نیز دران بیامیزد و بهم برآرد
تا پانزده روز و اگر تا چهل روز چنین کند درون و برون

آن مارنجی شده باشد ۲ در حل کردن زجاج بیارد
ریزه زجاج و در شیر گاو ریزد و بعد از دو شبانروز
از شیر بیرون آورد و با سریشم بپنیر بهم بیامیزد
و از آن هر چه خواهد بسازد و بگذارد تا خشک
شود اگر براده زجاج باشد بهتر شود باب هشتم
در تلاویح بلور یعنی رنگ نمای عجز عکاره آن ما نشست
فصل اول در رنگهایی که تنبلور ساخته شود چون
رنگهای که مذکور میشود بسرکه سحق کنند و بقلم آهن
بر شیشه هر چه خواهند نگارند و در تنور نیک گرم
نهند بعد از آنکه بیرون آورند آن رنگها در وی باشد
و نرود ۲ در رنگ یاقوتی بیارد زرنیخ زرد دو جزو
و گوگرد سه جزو و شب یمانی یکجزو مجموع را با سرکه سحق
کنند و در زجاج بطریقی که مذکور شد عمل نمایند
یعنی در شیشه مالند و در تنور گذارند ۳ لاجوردی
بیارد سیم سوخته دوازده جزو و توبال آهن دوازده

جزو لاجورد چهار جزو لاجورد مجموع را که فتراب
بسیار سحق کرده بار دیگر با سرکه انگوری و آب میوزد
عمل کنند ۴ رنگ زرد بیارد روی سوخته یکجزو و زاج
دو جزو باهم سحق کنند و عمل نمایند ۵ در رنگ کردن
و گداختن بلور بیارد بلور سائیده و ده درم برنج
دمشقی در آن اندازد و بگدازد و باز بساید و باب و
نمک بشوید و یک بار بگدازد و اندکی برنج در آن
کنند و بهر قالب که خواهد بریزد ۶ در رنگ کردن سبز
بیارد روسخت ده درم و خون سیاوشان و برنج
سه درم بر یک رطل بلور زنند و بگدازد و در رنگ
زرد بصد درم آبگینه شصت درم توتیا و یکدرم
زاج و یکدرم روسخت داخل کرده بگدازد ۷
زبرجدی بیارد بلور و آبگینه و زنگار اجزا برابر بگدازد
نیکو آید و در رنگ آسمانی صد و پنجاه درم آبگینه
سه درم برنج و چهار درم سیم سوخته بگدازد نیکو آید ۸

در رنگ کردن نارنج بیارد سندروس و باریک کند [illegible]
کند و با بلور سوده در کوره نهد و بعد از [illegible] نیکو آید

باب نهم در رنگهای فرنگی و بطانه چینی و این دارد
سه فصل فصل ۱ در ساختن گونه فرنگی بیارد انگور تیره
ده جزو و صبر سقوطری سه جزو و زرد چوبه
یک جزو و چوب بقم ده جزو و سپند سوخته یک جزو مجموع را
کوفته با آب انگور بریزد پس در ظرف مس کرده
سه شبانروز بگذارد تا خوب تر شود بعد از آن یک جزو
نوشادر دران ریزد و بر آتش ملایم چند جوش بدهد
پس از آن صاف کرده پنج جزو نبات دران اندازد
و بجوشاند تا بقوام آید پس از دیگ برآرد و در شیشه
کند و اگر در نقاشی بکار برد نعل سیلابی کرده اگر
بقالب زرنگار مالد و اطلس و غیره را بر آن قالب زند
چون نزدیک بخشک رسد ورق زر بر آن چسپاند نقاشی
روشن و لطیف [illegible] گردد و در بطانه چینی بی مثل بود

در بسیار

و در بسیار جاها بکار آید ۲ در بطانه که آن را از رنگ فیروزه
خوانند چون سنگ سخت بود و به آب خراب نشود
بیارد زنگار فرعونی ده جزو و سریشم پنیر دو جزو
و روغن کمان دو جزو اول زنگار را چندان صلایه
کند که غبار شود پس با روغن کمان بیامیزد و نیکو
سحق کند بعد از آن سریشم مذکور را داخل کند و بهم
برآرد و هر چه خواهد بسازد و خشک کند و بهمان طریق
که گفته شد جلا دهد از فیروزه فرق نتوان کرد ۳
بطانه طاوسی گونه فرنگ سه جزو مس سوخته یک جزو
سریشم پنیر یک جزو و روغن کمان یک جزو و اجزا را چندان صلایه
کند که همه یکذات شود و یک جزو سنگ سلیمانی بر آن افزاید
و صلایه کند بعد از آن هر چه خواهد بسازد و چون
خشک شود سخت و براق بود که به آب خراب نشود

باب دهم در ساختن تیغ فرنگی بیارد نعل اسب
که در زیر پای او سائیده شده باشد و به آتش سرخ کند و

بیرون آورده همه را یکی کند و هرچه خواهد بسازد دو بار
که از آتش بیرون آید آورد بآب نمک ساجی که آنرا اشنجار
گویند فرو برد تا وقتی که آنچه میسازد تمام شود زرنی
او تجدی باشد که چون کاغذ توان پیچید و از زرنیخ
درم بردارد و آبگینه را ببرد **نوعی دیگر** ساختن تیغ
محرابی بیارد زنجیر آهن نعل کهنه و دو قرص سازد و سوراخ
چند در آنها کند پس بیارد چهار درم قلعی و دو درم
و دو درم زیبق مصعد و دو درم ریزه مس و دو درم
سرب و قلعی مجموع را سوای مرقشیشا بگدازد و مرقشیشا
نرم کوفته در سوراخهای آن آهن ریزد و هر دو قرص را
بهم گذاشته در گل حکمت گیرد و در آفتاب خشک کند
پس در آتش اندازد و بدمد چون داند که سرخ شده است
بیرون آرد و بکوبد پس آن اجزای گداخته بگدازد
و هرچه خواهد بسازد **باب یازدهم** در ساختن تیغ
و پیکان و غیره که زخم او هیچ جز به نشود بیارد آهن نرم

ده جزو

ده جزو و مس سه جزو و از ریز سوخته و سرب و برنج
از هر یک سه جزو و مجموعه را در بوته کند و قدری سکار
بر و ریخته بگدازد پس بوته را برآورده در بول انسان
فرو برد و باز بگدازد و همین عمل کند تا سه مرتبه بعد از آن
هرچه خواهد بسازد **نوعی دیگر** در آب دادن تیغ و غیره
که همین کار کند بیارد آهک و سرگین و خاک مجموع را
با هم بکوبد و به بول حمار خمیر کند و تیغ و حربه بیندایند
بعد از آن اشنجار را در آب کند و آن حربه را با آتش
برد و در آب اشنجار غوطه دهد **باب دوازدهم**
در آب دادن تیغ و غیره که رود در آن توان دید بیارد
شب یمانی و نوشادر بیجانی از هر یک جزوی و سحق کند
بآب و تیغ را بآن آب دهد **نوعی دیگر** بگیرد طلق اندوده
و بروی ریزد و به بول حمیر آب دهد فولاد را ببرد
نوعی دیگر بیارد گل و سرگین تر و بهم بیامیزد و تیغ را
بآن بیندایند و آب دهد زخم آن تیغ جز نیک نشود

نوعی دیگر خاک و سرکین را بهم بکوبد و بوزن هر دو دران
بیامیزد و با بول حمار آن ببندد باید و تاب دران ... که
از بول حمار باشد آب دهد همین کار کند باب سیزدهم
در رنگ کردن بلور اگر چه پیشی از بن گفته شد
بیارد بلور صاف و نگینها بسازد و جلا دهد و بعضی
در آتش نهد و آهسته در آب گذارد تا چند مرتبه
پس در کاسه چینی نهد و بالای آتش گذارد تا گرم
شود پس بیارد قدری موم سفید و روناس را کوفته
دران ریزد و بر سر آتش گذارد و همان نگین گرم را
دران اندازد و بعد از نفسی بر آرد اگر خواهد که بیشتر
رنگین کند مکرر همین عمل نماید نوعی دیگر بیارد
صمغ صنوبر دو مثقال دم الاخوین دو مثقال و قطران
شامی و زفت از هر یکی نیم مثقال جمله را سوده میان
با نیم مثقال زهره گاو بیامیزد پس بلور را گرم کرده در
اجزا اندازد و بعد از سه ساعت بر آرد رنگین شده باشد
واگر

واگر قدری نمک در وی ریزد آبدار شود نوعی دیگر بلور را
گرم کند و در آب شب یمانی افکند رنگ گیرد بعد از ان
گرم کند و در آب بقم پخته افکند و از بهر جلا بروغن
زیت چرب کند و بآب آهک بمالد نوعی دیگر بلور را
در آتش گرم کند و در آب حنا اندازد رنگین شود
نوعی دیگر مرقشیشا و زنگار با زهره گاو سحق کند و بلور
گرم کرده را سه ساعت دران اجزا بگذارد زمردی شود
نوعی دیگر بلور را در آتش گرم کند و بآب چشان افروز
تنها یا بقم تنها اندازد بهمان قسم جلا دهد نوعی دیگر
بگیرد بلور و قدری روناس را کوفته و قدری موم سفید در ظرفی
کرده بالای آتش بگذارد و روناس را دران ریزد و
قدری آب گل نارنج داخل کند پس بلور را گرم کرده
دران افکند نوعی دیگر بیارد سنگ سلیمانی و آب ترنج
بساید و از بلور مهره چند سازد و باین اجزا بیالاید
و در کوره شیشه گری نهد و بعد از ساعتی بیرون

آرد بطریق نیلم شده باشد نوعی دیگر بیارد دم الاخوین
و زرنیخ سرخ و نوشادر زرد مصری و [illegible]
و نفط سفید و قطران شامی از هر یک جزوی
و باهم بیامیزد و بلور را در بوته پس کرده در آتش
نهد تا مهره تا سرخ شود پس از آن در اجزا افکند برود
و بعد از زمانی برآرد و در سرکه کهنه افکند رنگ یاقوت
شده باشد باب چهاردهم در علاج مینا کاری بیارد
سنگ بلور و یا سنگ لکنیک بساید و به یزد ده
جزو اشنی رسوده و یکجزو روی سوخته و سفیده
ارزیر جمله را باهم بیامیزد و در بوته کرده بوته دیگر
با او وصل کند چنانکه از این بوته بدان بوته ریزد پس
در آتش نهاده بدمد تا بگدازد آنچه لطیف بود در بوته
زیرین بچکد پس برون آورد مینای سبز بود نوعی دیگر
بیارد سنگ بلور و بوزن آن سفیده ارزیر و قدری
اشخار باهم بیامیزد و بهمان طریق که ذکر رفت
عمل کند

بگیرد مصطکی نیم جزو همه را کوفته با آب صمغ عربی
بسرشد و بر دست بندد و یکشب بگذارد رنگی نباتی
لطیف بود نوعی دیگر بگیرد لاجورد و عروق کرکم و وسمه
از هر یک یکجزو و زعفران و مصطکی هر یک نیم جزو
کوفته و بیخته با آب صمغ عربی خمیر کند و بدست بندد و
رنگی شود بطاوسی رنگ قریب نوعی دیگر بگیرد پوست ترنج
و حنا از هر یک جزوی کوفته و بیخته برابر مجموع
حنا داخل کند و دو درم مازو و سه درم قلقند
و دو درم آمله و نیم درم مصطکی با آب نیم گرم خمیر کند
و بدست بندد برنگ پر غراب شود نوعی دیگر حنا بیست
درم و آهک سه مثقال و مرداسنگ و زاج و صمغ عربی
و کتیرا از هر یک سه مثقال با سفیده تخم مرغ خمیر کند و
بر دست بندد نقش رنگ شود باب شانزدهم
در ساختن اقسام شنگرف در ساختن شنگرف رومی بیارد
سیماب خالص دوازده جزو و هشت جزو کوگرد

باهم بسایند پس بیاورد قرابهٔ که خوب باشد ... از شیشه
و در گل حکمت گیرد و آن اجزا در آن قرابه بریزد
و سر آن را ببندد و سریش محکم کند و تمام آن را در گل
حکمت گیرد پس بیاورد دیگی بزرگ و قدری ریگ در آن
کند و شیشه را در آن نهد و چندان ریگ بر آن بریزد
که شیشه پنهان شود و سر دیگ را بگل حکمت محکم سازد
و چون خشک شود در دیگدان نهاده ...
بگل گیرد چنانکه قدری آتش از هیچ طرف بیرون نرود
و یک پاس روز آتش آهسته کند باعتدال و چهار پاس
آتش تند کند و بعد از آن بگذارد تا سرد شود پس
شیشه را آهسته برآورد و بشکند جمله اجزا مصعّد
شده باشد ٢ شنجرف زوالی بیارد در بر چندانکه
خواهد و در دیگ سفالی آب نارسیده کند و آتش در
زیر آن بکند و بچوب برهم زند و آتش چندانکه خواهد
که آب سفید شود پس آن سفید شده را در ...

مستعد

و با عداد بردن آرد شنجرف اعلا شده باشد

باب هفدهم

در رنگ کاغذ و آن بیست و شش قسم بود ١
در رنگ کردن ع اسک بیاید گل خشک که آن را
معصفر و کافیشه نیز گویند کوفته در تغاری کند و
قدری آب بر آن ریزد تا نم شود و روز دیگر در کرباسی
کرده بیاویزد و آب بروی ریزد چندانکه زردی آب او
بجای برود پس از آن معصفر را بیفشرد و بر آفتاب کند
تا نیم خشک شود پس بهر ده سیر از آن ربع سیر قلیای
سوده بیفشاند و بدست بمالد چندانکه معصفر گشته
شود و علامت گشته شدن آن بود که قدری در کاسه
بر آب ریزد اگر بر آب بایستد گشته شده است
پس در کرباسی کنند و بیاویزد و بطریق پیشتر آب در آن
ریزد آبی که اول از آن بر می آید سرخ خواهد بود نگاه
دارد که آن را عرق رنگ خوانند و مرتبه برتر از آن
آبها بگیرد چون خواهد که کاغذ یا جامه را رنگ کند

کون

بیارد انار دانه بسوزد بآب لیمو قدری دران میان ریزد
و دست دران بزند اگر کم رنگ کند آب انار کم باشد
دیگر بریزد چون رنگ شود بیارد کاغذ سفید سطری
و قالبی در خور کاغذ بسازد و رنگ را در میان آن
ریزد و کاغذ را دران رنگ اندازد اگر کاغذ سطر با
باشد بگذارد والله اعلم پس برآورد [illegible]
باشد ۲ در رنگ پیازی چون کاغذ را به رنگ اندازد
بگذارد و بیرون آورده بآب صاف بکشد ۳ در رنگ
نخودی قبل از آنکه آب انار در رنگ ریزد کاغذ را
دران اندازد تا نخودی برآید ۴ در رنگ حنایی زرد که
که اول گرفته است کاغذ را دران کشد چون خشک
شود آنرا در آب زاج کشد حنایی شود ۵ در رنگ سبز
دو دانگ زرداب و دو دانگ نیل پخته سبز لطیف شود
۶ در رنگ چینی چهار دانگ زرداب و دو دانگ نیل
پخته بیامیزد ۷ در رنگ زرد دیگر قدری زعفران و در ظرف
کرده

کرده آب نیم گرم دران ریزد و نیم روز بگذارد پس
صاف نموده کاغذ را دران کشد ۸ حنایی بخارایی
ناکوب را بهمان طریق که زعفران را کرده بکنند ۹
بوستان افروزی بیارد قدری بستان افروز و همان عمل
زعفران کنند ۱۰ در رنگی که نیم زرد و نیم سرخ باشد
اول سبز را بطریق مذکور سرخ کنند چون خشک شود
در زعفران گذارد ۱۱ در رنگی که نیم سفید و نیم سرخ
باشد کاغذ را رنگ معصفر گذارد چنانکه فرو برود ۱۲
در رنگ منقش گل نیلی است که در کنار دیوار باغها که از
خار ساخته باشند میباشد و پیچیده پیچیده بالا میرود
و در خراسان آنرا زنگک میخوانند بیارد و بکوبد و صاف
کرده کاغذ را دران آب کشد منقش گردد ۱۳ رنگ
طاوسی چهار حصه آب زنگک و یکحصه آب معصفر نیکو
آید ۱۴ رنگ برگ پیازی کاغذ طاوسی را در رنگ آل کشند
۱۵ رنگ گلگون قدری بقم را ریزه کرده در آب بجوشاند

وصاف نموده قدری سفید آب حل کرده با آن بیامیزد
و اول کاغذ را بآب شب یمانی بکشند و خشک
کنند آنگاه باب سیم بکشند نیکو آید ١٦ زرد لیموی
قدری آب زعفران و قدری ورق طلای نیم حل با آن
بیامیزد اول کاغذ را باب شب یمانی بکشند بعد از آن
که خشک شد باین بکشند ١٧ رنگ نارنجی اول کاغذ را
باب شب یمانی بکشد و خشک کرده بعصفر بکشد
و اگر زرافشان خواهد طریق آنست که در لیموی گفتیم
١٨ رنگ بادنجانی کاغذ را باب بقم بکشد پس خشک کرده
باب زاج کبود اندازد ١٩ فستقی باب زاج و زعفران
بکشد ٢٠ عودی کاغذ سبز را باب زاج تر جا نه برآرد
٢١ حنائی روشن کاغذ آب شب داده را باب زنگار
و سفیده برآرد ٢٢ طوطی را باب زنگار برآرد اگر زر
افشان خواهد نیکو آید ٢٣ لاجوردی کاغذ را در آب
رنگ نیل نگذارد ٢٤ فیروزه قدری سفید بازنگار بمالد

و کاغذ را دران کشد ٢٥ گل بنفشه کاغذ را در آب
بعصفر که رنگی نداشته باشد بکشد پس خشک کرده
باب لیمو بکشد ٢٦ گل اناری گل انار را کوفته صاف
کند و کاغذ آب شب داده را دران کشد گلناری
شود باب پنجم در ساختن زنگار و لاجورد
بیارد براده نقره خالص و سه نوبت باب و نمک
سفید بشوید و در صلایه اندازد پس بوزن آن با
نوشادر کانی و بساید و در وقت ساویدن براده
سرکه بران ریزد تا از نگاه سبزه دمنی شود نوع دیگر زنگار
فرعونی بیارد براده مس پاک و بر صلایه اندازد و شیره
انگور بران ریزد و بساید و رها کند تا خشک شود باز
بساید بهمان طریق تا هفت مرتبه اگر انگور بهم نرسید سرکه
انگوری هم خوبست و در صلایه آخر با آب سبز رنگی
که از ان برمی آید بگیرد و در کاسه کند نوع دیگر زنگار زرسیای
بیارد براده مس و بوزن آن نوشادر کانی که بنجاه یک

حل کرده باشند از روده گوسفند بگذارند با مس
و ربع وزن هریکی از آن دو نمک سفید ساویده
دران کنند و هر روز در آفتاب میگذارد و آب لیمو
بروی ریزد و صلایه میکنند و باز بآفتاب میگذارند تا وقتی
که مس در میان آب نوشادر حل شود و زنگاری شود
در غایت خوبی **نوع دیگر** در صنعت زنگار [illegible] بیارد
بگیرد و براده مس و در سبوی سفالین نو کنند و دو جزو سرکه
دران ریزد و سرش را گرفته در تنور گرم نهد و سر تنور
بگیرد و بعد از یکشبانروز بیرون آورد همه زنگار شده
باشد **نوع دیگر** زنگار مصفا بستانند زنگار خام قدری
و سرکه سفید مقطر قدری و آنرا در سرکه حل نهند سرکه
سبز گردد پس صاف کنند و ثفل را دور اندازد پس
از ان زنگار مصفا را در قرع کرده نگاه دارد که بواسطه
رنگ کردن فیروزه بکار است **نوع دیگر** زنگار فیروزه
بگیرد مس صحیفه کرده بغایت تنک و بیارد طشتی مسین

نو بستانند و سرکه مقطر که نصف آن نوشادر محلول
دران ریخته باشد و صفیحها را بدان سرکه تر کنند و
طشت را نیز بدان بیالایند و صفیحها را بر هم جای طشت
بچسبانند و در زمین نمکناک دفن سازد و بعد از
یکهفته بیرون آورد انچه زنگار شده باشد بتراشد و باقیه
مانده باشد همین عمل کنند تا همه زنگار شود و اگر صفیحه
مس براده مس باشد هم رواست **نوع دیگر**
در زنگار ترسایی بیارد ده جزو مس و سه جزو نوشادر
یکجایی و بهم برآمیزد و سرکه انگوری بر سر آن ریزد چندانکه
اجزا دران غرق شود و سر آنرا محکم کنند و در سرکین اسب
دفن کنند تا پنج روز و هر روز سرکین تازه کنند
نوع دیگر در زنگار حصری بیارد برنج دمشقی و آنرا براده
کنند و سه بار بآب نمک بشویند و نصف براده مذکور
نوشادر بگیرد پس بیارد ظرف برنجی و آب ترنج دران
ریزد و نوشادر و براده را دران میان ریزد و ظرف را

درون دیگی کرده آب در ان کنند و سر پوشش
بر سر دیگ کذارد و آتش در زیر دیگ روشن کنند
چندانکه آب بجوش آید و ساعت بساعت نگاه
کند آنچه ازان اجزا سبز شده باشد در ظرف چینی کنند
و باز آب ترنج بروی ریزد تا انگاه که تمام زنگار شده
باشد **عمل لاجورد** بستانند پوست تخم مرغ چندانکه
خواهد و باب نمک بشویند و بجوشانند و بکنوز دست
چندان مالد که پوست دو تنک که در و چسپیده است
برود و علامت پاک شدن آن بود که بر سر آب بماند
پس آن را نیک سائیده در کوزه کنند و بگل حکمت
گیرد و بگذارد تا خشک شود پس در کوره شیشه گران
با کوزه گران نهند و بعد ازان بیرون آرد که همه سفید
شده باشد پس بگیرد قدری ازان و قدری براده مس
و چندان بشوید که سیاهی مس ازان برود پس باید
جزو نوشادر کاری آمیخته آن مجموع را سحق کند

و در خاک نمناک دفن نماید بعد از ده روز تمام لاجورد
شده باشد اگر بدل براده توا[ب] مس باشد بهتر است
عمل دیگر بیارد قدری لاجورد و دو برابر آن نمک قلیا را
صلایه کرده در روغن کنجد خمیر کنند پس بیارد بوته
بزرگی و ته آن را سوراخ کنند و آنرا محکم کرده در بوته
دیگر تعبیه بکنند پس در کوره نهاده آتش کنند که معمول
ازان بچکد اگر یکدرم ازین در صد درم زر نیم اندازد
برنگ یاقوت سرخ گردد و اگر حبه ازین بر قدری آبگینه
افکند برنگ [illegible] گردد و لاجورد خود دران بماند
بشوید چنانکه گفته شود **عمل دیگر** در شستن لاجورد باید
که لاجورد را در نابه مسی کند [illegible]
و برکه بران ریزد چندانکه از زیر [illegible] بجوشاند
و کف آن را بگیرد تا تمام برکه بجوش [illegible] رود و اگر همان
کف داشته باز برکه بریزد تا پاک گردد پس آب دران
ریخته بجوشانند و صاف نمایند و در آفتاب نهند تا کف برآرد

کنی از وی کرد پس بگذارد تا آفتاب آن را بخورد چنین
خواهد حل کند بصمغ عربی بگرشد عمل دیگر
در ساختن لاجورد بستاند لاجورد و در طاس کرده
قدری آب و نمک دران ریزد و بر سر آتش نهد تا بجوش
آید و هر چه بالا آورد و بگذارد تا سرد شود آب از
سر آن بریزد پس اندکی آب صاف دران بچکاند
و با نمک بمالد تا نمک در رود و بگذارد و همچنین آب
میچکاند و میمالد تا چون مرهم شود پس آب در وی کند
و بشوید و بگذارد تا بته نشیند و آب شور از بالای
او بگیرد و دیگر بار بشوید و بگذارد بعد از آن زرد آب
از آن بریزد پس خشک کرده با صمغ عربی بکار برد

باب نوزدهم در شنجرف بکار بردن جهت نقاشی
بستاند شنجرف رمانی و مانند نخود ریز کند و بر
قدح چینی سطبر کند و بول صبیان بر سر آن ریزد
چنانکه چهار انگشت بر بالای آن بایستد و بر سر آتش
نهد

نهاده نرم نرم بجوشانند تا هر چه سیاهی باشد بیرون
آید باز بول مذکور دران کنند تا تمام سیاهی از وی برود
بعد از آن بردارد [illegible] غسل دهد و بکار فرماید **نوع دیگر**
شنجرف را در کتان پاره بندد و نوشادر کانی حل کند
در قدحی کند و این شنجرف را در میان آن بیاویزد و
بطریق اول آتش کند تا سیاهی جمله زایل شود پس
بکار برد **نوع دیگر** نوشادر بکار نیاید و شب یمانی در میان
نمک قلی حل کند و شنجرف را دران ریزد و بجوشانند
تا سیاهی زایل شود **نوع دیگر** شنجرف را قدری با قلا کرده
در میان [illegible] اندازد و با آتش معتدل بجوشانند تا جمله
سیاهی از وی دور شود **نوع دیگر** شنجرف را در سرکه آویزد تا تمام
سیاهی از وی برود بعد از آن در روغن بجوشانند

باب بیستم در صنعت کوره شنجرف نحاس و غیره
باید کوره بسازد و سه سوراخ بجهت دود بیرون
رفتن بر سر آن بکنند و فراخی سوراخها بقدری باشند

که انگشت دران رود و سوراخهای دیگر بی‌داری شیشه
کند و دیگی از گل یا از سنگ بیارد و شیشه را در آن
نهد و دیگ را پر از ریگ کند و چوبی بیارد و درمیان زمان
دران شیشه کند و جرگرد و آتش در کوره روشن بکند
تا اجزا پخته شود عمل چاه دفن جهت حل کردن
مروارید و آن چاهی بود که گودی بکند بقدر دو گز
و پر از زبل اسب کند و ظرف را دران چاه نهد و اگر دو
چاه بکند جهت تحویل ظرف بهتر باشد و باید که زبل تر
باشد و اگر زبل حمام را نیز داخل کند بهتر بود عمل
ساختن داروها جهت زنگ کردن بلور و غیره اول
ساختن قلقند یکی زاج یک من و چهار من آب درو کند
و بیارد ده سیر سوختن مس و ده سیر زنگار و مجموع را در ظرف
مسین کند و بجوشاند تا به نیمه باز آید آنگاه بگذارد
تا نیک صاف شود پس برداشته در ظرف مسین کند و
بجوشاند تا چون دوشاب شود پس بگذارد تا خشک شود

عمل

عمل ساختن قلقدیس بستانند زاج سفید که آنرا شوغا
نیز گویند و آن را حل کند و صاف کرده بوزن آن زنگار
را حل کند و باهم بیامیزد و صاف کند بگذارد تا خشک شود
عمل ساختن قلطار زاج سفید را حل کرده صاف کند
و بقدر چهار یک آن زرده تخم مرغ دران افگند تا عقد
شود عمل زاج قبرسی بستانند زاج صاف کنند و زنگار
نحوی روشن دهند تا سرخ شود عمل نطرون ساختن
بستانند ملح القلیا که نمک ساجی گویند و نمک تلخ و بوره
سفید از هر یک جزو و جمله را حل کنند و سحق نماید
با آب قلیا و خشک کند صفت ساختن گل حکمت
بگیرد خاک گچ و بجای پاکیزه پهن کند و پاره آب درو
ریزد تا تر شود و از سم بریزد یا آنکه دست بوی رسند
پس بگذارد تا خشک شود آنگاه بچوب بکوبد و
بیزد و پس در هاون سنگین بکوبد و بریزد و بعد از آن
تر کند و سبوس برنج درو غازد و یکشبانروز بگذارد

انگاه زبل الفرس و زبل البغل کوفته و بیخته
بهاون سنگین اندازد و قدری از این گل نرشته
باوی بیامیزد و قدر یک رطل گل برشته را ده درم
نمک خوردنی و یک رطل سفال کوفته و بیخته و یک کف
موی ستور هر کدام که ریزه تر بود داخل کند و
مجموع را باهم بکوبد چندانکه بر یک سم شود **باب
بیست و یکم** در رنگ گردان ظرفها بستانند قلقند ده
جزو مس سوخته ده جزو و سحق کند و با سفیده
بیضهٔ مرغ بسرشد بعد از آن بر کوزهای سفالین
خام اندایند و در کوره کوزه گران نهند تا بپزد پس
بیرون آرد که رنگ او چون زبرجد بود **باب بیست و دوم**
در حل کردن احجار که در رنگها بکار آید اول حل کردن
نقره پاره دیسم خالص قدری و بقدر آن سیماب
طلق محلل و توبال آهن مجموع را در کوزه
و بچکانند تا چون آب گردد و بچکد و این محلول

اگر بر آهن مالند نقره کوفت بود و اگر بر مس و برنج
نقش کنند نیکو آید ۲ مس را بهمین طریق که گفته
شد در حل نقره و ارزیر و سرب را نیز بهمان طریق
بکنند که بواسطهٔ رنگها بکار آید ۳ حل کردن فولاد
بگیرد یکجزو فولاد و یکجزو زنگار و دو جزو روغن
روغن مرداسنگ مجموع را بکوره برد و بهمان طریق
بچکانند ۴ حل سیماب جهت کونکم سیماب قدری سیماب
و بهمان قدر نوشادر و ثلث مجموع آن خاکستر
و مثل هر دو پوست انار و شمه نیک روغن نفط
سامری همه را بکوره کند و سرش استوار ساخته
بعد تا آب از و بچکد اگر از این آب کونکه بندد
در نهایت خوبی بود جهت امساک منی ۵ و حل زرنیخ
بگیرد زرنیخ قدری و مثل او ساج کوفته و مثل هر دو
روغن نفط اسکندری و مثل همه بول الصبیان
و همه را بکوره برد و بدو تا حل گردد و از این زرنیخ

برای کوچه طلا کنند مانند حل طلا شود **باب بیست و سیوم**
در کشتن سیم و زر و مس و فولاد و طلق و سیماب ۱
در کشتن طلق بیارد طلق سیاه با سفید و نیک
بکوبد و در خریطه کند و ثلث آن شایی و در آن خریطه
کند و بدوزد و در آب گرم بجوشاند پس بیرون
آورد و بزور تمام بمالد تا همه طلق در ته قرار
گیرد و بگذارد تا آب صاف شود و آن آب از سر آن
دور کند و آن جسد را در آفتاب خشک کند بعد از آن
بیارد پوست هلیله و بلیله کوفته و آن طلق را
در و خمیر کند و بمالد و از آن چند نان بپزد و در میان
سرگین و شتی پس جر کند تا سرد شود و بیرون آورده
خشک کند و آس کرده باز همان طریق عمل کند تا
هشتاد و دو نوبت اگر چون برق درخشند یکدانه
هنوز کشته نشده است باز بهمان طریق [illegible] کند
و نان بپزد تا درخشندگی از و برطرف شود و یکم
پس خشک

پس خشک نموده آس کند و نگاه دارد که بجهت
معاجین در کارست و اگر همچنین بخورد بجهت
جماع بسیار قوت دهد و اگر عاقر قرحا و بهمن و بسباسه
و خولنجان مصری و جوز بوا و بیخ کنوچه و تخم
بلد و مصطکی و تباشیر همه برابر کوفته و بیخته و شش
حصه ازین دارو طلق کشته داخل کند و برابر
همه نبات کوفته و بیخته داخل کند و در شیشه کند
هر بامداد کفی از آن بخورد که خاصیت آن از حد
و حصر بیرونست ۲ در کشتن سیماب بیارد شیشه
گردن درازی که بالای آن تنگ باشد و پایان گشاده
و بگل حکمت استوار کند و نیم زیبق و نیم سیر گوگرد
و نیم نوشادر کوفته در آن کند و سر آن را بخاکستر
و نمک و کاغذ و سریش استوار کند و دیگی را پر از ریگ
کرده شیشه را در آن دیگ نهد تا دوازده پاس
آتش کند باعتدال و روز دیگر بیرون آورد زیبق

کشته بطریق مشروح شده باشد داخل معاجین
نموده بخورد نوع دیگر کشتن سیماب بگیرد قدری سیماب
و همان وزن زاج تر یک صلایه کرده با آن داخل
کرده در دیگ سنگی کند و دیگ دیگر بر سر آن نهند و جای
صلد را بگل حکمت کند و آتش در آن کند تا شانزده
پاس پس دو روز بگذارد بعد از آن و بعد از آن
برآورد و صلایه کند و بخورد هر کس که خواهد با
اجزای مناسب هر کوفتی باشد داخل کرده بدهد
۳ در کشتن فولاد و براده سوهان فولاد و در بول
بقر دو روز بگذارد پس شسته در شیره حجر بساید
چنانکه شیره بسیاری بخورد و بعد از آن در ظرفی
از سنگ یا سفال کرده سر آن را بگل حکمت کنند و در زبل بقر
در شیخ یا خر دشتی دفن کرده آتش در آن زنند چون
سرد شود برآورد باز با شیره حجر سحق کرده در همان
ظرف کنند و همان طریق آتش بکنند تا چهارده

پس برآورد و در شیره زقوم اندازد و سحق کند و همچنین
در شیره آک و آب هلیله و بلیله و آمله بجهت از هر یک
جداگانه سحق کنند و بطریق مذکور در آتش کنند
بعد از سیماب آورده در شیره پنج و بیخ چنگ کرده کوفته
و بیخته قدری را از آن بر سر آب ریزد اگر بر سر آب باستد
کشته شده باشد و الا چند بار دیگر با شیره حجر سحق کرده
با آتش برد تا خوب کشته شود ۴ در کشتن مس و سیم
پاره مس اعلی و تنک کنند بطریق کاغذ و مقراض کرده
در بوته نهند پس چاول بقدر ده درم مس دو درم سیماب
و چهار درم کبریت کوفته در آن ریزد و چندان بمالد
که بیک آمیز شود بعد از آن از این دارو قدری در بوته
ریخته و تنعایه بر سر بوته نهاده بگل حکمت کنند و در آتش
تیز کرده نهند پس یکشبانروز پس چنین سرد شود بیرون آرد
و اسس کنند و امتحان کشته شدن آن با بیت و اگر نشده
باز در بوته نهند و دارو در آن ریزد و آتش کنند

نوع دیگر بیارد ورق مس بسیار تنک کند آنچه خواهد و ازین
دارو بران بپاشد و ورقی دیگر بر بالای آن نهد و باز
ازین دارو بپاشد و چندانکه باشد بهمین طریق ورق
نقره می نهد و دارو میپاشد پس در ظرف سفالی کرده
طرف دیگر بالای او نهد و در سرکین دفن کند و آتش
زنند تا وقتی که داند بس است پس بیرون آورد و صلایه
کند و اگر نشود باز بهمین طریق عمل کند تا نجسته
شود و زر و سیم را هم بدین طریق بپزد و اگر مردار سنگ
نیز خواهد ممکن است و آن چنان بود که پاره مردار
سنگ سحق کند و با تیزآب زاج آمیخته در صفایح طلا
یا نقره مالد و در تیزآب نهد و ظرفی دیگر بر روی آن بگذارد
پس در سرکین دفن کرده آتش کند چون سرد شود
بیرون آرد و صلایه کند و اگر نشود باز همین عمل کند
تا بحد هبا شود باب بیست و چهارم در ساختن
نگینه پادزهر که از خراطین جهت آن و آن

پادز

پادزهر همه زهرهاست بیارد یکمن خراطین تر و روغن
گوسفند بریان کند بعد از آن بیارد دو سیر سفیداب
و دو سیر شنگار و یکسیر زردچوبه و یکسیر زهره گاو و
شش سیر عسل مجموع را با خراطین کوفته بهم مالد
و از آن مایه چند بپزد و در کوره کند و با انگشت
بسیار آتش در روز زند تا دانهای نحاس از آن بریزد
پس بعد از آن که آتش برطرف شود خاکستر را بشوید
تا دانها بهم برآید بعد از آن دانها را جمع کرده باهم
بگدازد و نگینه سازد و نگاه دارد اگر در دهان
داشته باشد زهر هیچ جانوری کارگر نکند نوع دیگر
بیارد خراطین آن قدر که تواند و در سبوی کرده در
آتش بنهد تا بسوزد پس بگیرد مثقال ازرق و شنگار
و لعل تازه یعنی کنکچی از هر یک مقداری و صلایه کند
با عسل بیامیزد و قدری پشم شتر یا میش در روغن
گاو و هلیله و آمله و سعد از هر یک ده درهم با نه درم

اشنجار بساید و خراطین سوخته را با سرکین گاو
خم کرده آن پاچکها را و در آن ریزد و آتش کنند
تا تمام خاکستر شود پس از آن مجموع آن خاکستر ها را
در آب بشوید و آنچه از وی بر آید مانند مرجان
آن ها را نگاه دارد که خاصیت آن از حد بیرون است

باب بیست و پنجم در ساختن روغن اسکندری
و روغن نی و تعبیه در آتش افکندن بشهر غنیم **اول**
در عمل روغن اسکندری بیارد نفط فارسی و کندروس
و طلق محلس و روغن نی همه برابر و مجموع را در دیگ
رویین کند و بیارد بقدر عشر نفط سیماب و در آن
دیگ ریزد و سر دیگ را محکم کند و در تنور تافته نهد
و سر تنور سو شد و بعد از دو شبانروز بر آرد و کوره
ساخته در آن کوره را بگل گیرد و آتش کند تا
یک شبانروز پس بگذارد تا یک هفته بعد از آن سر دیگ
بگشاید و در جایی کنند تا وقت حاجت بکار آید

فاکی و ورم از زین در شهری ریزد و آتش زند تمام
آن شهر بسوزد و علاج گشته شدن آن بود که سنگی
را چون عذر الناس آمیخته در آن آتش افکنند
بمرد **عمل** گرفتن روغن نی جهت روغن اسکندر
بیارد نی بسیار که هنوز تر باشند و لیکن زرد شده
باشد و آن را وصله وصله کرده در میان روغن بجد
اندازد چنانکه همه در روغن غرق شود پس
در شیشه بزرگی کند شیشه را در گل حکمت گیرد
و گلوی شیشه را بموی بال اسب محکم کند و ظرفی
از سفال را سوراخ کم کرده شیشه را سر از زیر
از آن بیرون آورد و آن ظرف را بر از پاچک کنند
آتش کنند و ظرفی دیگر در زیر شیشه بگذارد تا روغن
از دهان شیشه در آن ظرف بچکد پس هر گاه خواهد
آتش در شهرهای خصم یا قلعه های ایشان اندازد
ظرفی بسازد مدور از آهن که در وام آن مجوف باشد

ودو سه درم یا بیشتر ازین روغن در آن ریزد و باید
که ظرف پر شود و سوراخی در آن کند که فتیله باریکی
در آن رود و پس فتیله را بهمان روغن چرب کرده
آتش زند و بهر نوع که تواند آن را در قلعه اندازد که
تمام آن قلعه را بسوزاند و بهیچ چیز نتوان کشت
مگر با سرکه مذکور شد گویند در زیر آتش داروی تیر آتشی
ازین روغن تعبیه کنند و بشهر یا قلعه اندازد نوع دیگر
بیارد قدری موی بز زنان و ریزه ریزه کرده بر روغن
مذکور بپالاید و پاره خاشاک قدری زیر آن نهاده
آینه شامی بر روی آن گذارد و در آفتاب که از حرارت
آن آفتاب در آن آتش افتد و تمام شهر را بسوزد
نوع دیگر زبل الحمیر را کوفته و بیخته و سندروس را خرد
کرده با کولو با هم بیامیزد و قدری روغن در وی بچکاند
و نزدیک حصار دشمن در حصار نهد فی الحال
آتش در آن افتد و تمام حصار را بسوزد

در سرنگ

باب بیست و ششم

در ساختن گوی که جهت امساک منی
که آنرا در دهان گیرند امساک شود بیارد چهار درم
سیماب و با شیره صبر سحق کند و بعد از آن با چند
بخته سحق کند چندانکه سفیدی نماند و سیاه گردد
و بعد از آن بیارد مس را سرخ کرده در آن میان
اندازد و بجنباند پس سیماب را در خرقه اندازد و
بفشارد آنچه در خرقه بماند نگاه دارد و آنچه برآید باز
مس سرخ کرده در آن اندازد و بجنباند و همچنین
از خرقه بیرون کند آنچه بماند نگاه دارد و باز همچنین
عمل کنند تا تمام سیماب در خرقه بماند و چیزی بیرون نیاید
پس از آن غلولها بسازد بقدر فندقی یا پسته
و سوراخی در آن کند و در خرقه بسته نگاه دارد
پس بیارد نمک شوره و دو سه مرتبه بریان کند تا آنکه
سیاه تمام شود پس بیارد و یکی از سنگ یا گل که گرد
آن اندک دراز باشد و ته آن بزرگ و بیارد شیشه

بیاره

ونمک مذکور دران شیشه ریزد و بگل حکمت بگیرد
و دیگ را از طرف پایان از جایی سوراخ کند و سر شیشه را
از آن سوراخ بیرون آورد و دیگ را تا نیمه از ریگ گرم
سر آن را بگذارد و دیگ را با سرپوش محکم کند
محکم کرده سوراخ باریکی کند و ظرفی در زیر گلوی شیشه
گذارد و در زیر دیگ آتش روشن کند باید که
چنان کند که آتش بگلوی شیشه نرسد و چندان
آتش کند که تمام آن نمک بطریق روغن از دهان
شیشه بچکد پس آنچه چکیده باشد در ریگ گرم کوتکه
بر ریسمان بکشد و در دیگ آویخته چنانکه ته دیگ نرسد
بعد از آن آتش کند تا تمام آن روغنها بخار رود
پس روغن تخم داهتوره نیز بهمین طریق نمک را
گرفته یک دو کوتکه را نیز در آن روغن بجوشانند بعد از آن
و زیره و نیم جبر یخ را روغن گرفته در آن نیز بجوشانند
بعد از آن بهمین طریق تخم خرمای هندی را نیز روغن
بگیرد

بگیرد و در آن نیز بجوشانند و همچنین تخم کرویه را
روغن کشیده در آن نیز بجوشانند بعد از آن
سه درم کالکهو باب را با گوشت حلوان کوفته
کوتکه را در آن گیرد تا چهار پاس در آب بجوشانند پس
برآورده در بخیر بیشتر که در ظرفی گرم باشند بنهید
اگر آن بخیر بیشتر در ظرفی گرم و کوتکه را در آن اندازد
چون شیر را تمام بخورد بکمال رسیده باشد پس چنین خواهد
صحبت دارد کوتکه را بسیماب خام مالیده در خرقه
رکی به بندد و در سیمابی که در آن گذرانیده در گردن
اندازد و کوتکه را در دهن گیرد تا مادام که در دهان بود
فارغ نشود و چون بیرون آرد خلاص شود و همچنین
که از دهان بیرون آرد قدری که یا نرشح دیگر در قیمن(?)
کند قسم دیگر پارد سیماب سه درم و نیم و توتیای
سبز سه درم و نیم کوفته و بیخته نگاه دارد پس بکار برد
بطریق مذکور از سیمابی دور کند بعد از آن با توتیا حل کنند(?)

و غلو لعاب سازد و بعد از آن بیارد خشت پخته و مقدار
آن گودی در آن کند و آن کوتکه را در آن گود کند آن خشته
سه روز در آفتاب با آب برگ داتوره باقی دهد
بعد از آن بیارد تخم مرغ و درون آن را خالی کند و
هفت سیر شیر گاومیش در و یکی کند کوتکه را در آن
بیضه کند و در دیگ شیر بیاویزد و چهار پاس آتش
کند باید که سر دیگ محکم باشد پس از آنکه سرد شود
بیرون آورده و در طاس شیر اندازد تا تمام شیر را بخورد
پس بهمان طریق که مذکور شد عمل کند **نوعی دیگر** بیارد
گیاه دودی تازه و آنرا کوفته از آن بوته سازد و مقدار
سه درم سیماب در آن ریزد و سر بوته را در آن ریزد
و سر بوته را بهمان گیاه کوفته گرفته و بگذارد تا خوب
خشک شود پس بیارد بیضه مرغ و دو نیم کند در آن
آن بیضه بگذارد و بیضه را بگل حکمت کرده بعد از آنکه
خوب خشک شده [illegible] در کوره گذاشته تا آتش [illegible] بدهد

تا چند

تا چند پاس که آن گیاه در آن بسوزد بعد از آن برآورد
و روز دیگر گل را دور کند سیماب در آن بسته
باشد و در دهان گیرد که امساک آورد **نوعی دیگر** بیارد
قدری سیماب و هفت شبانروز در میان تیزاب
صابون کند بعد از آن در صلایه انداخته با خشت پخته
در شیره گنوار [illegible] سحق کند تا سیاهی او بکلی برود
پس بیارد شیره دودی نه جزو و شیره داتوره
اسود یک جزو و در صلایه اندازد و سیماب را اندک
اندک در آن ریزد و صلایه کند بعد از آن بیارد
قدری آرد ماش و آنرا خمیر کرده بسیار بکوبد
تا چون ابریشم شود پس از آن گوی بسازد که میان آن
مجوف باشد و این سیماب را با شیره مذکور در آن
ریزد و سر آن را محکم کند بگذارد تا خشک شود پس
در گل حکمت گرفته خشک کند و باز در گل گیرد
تا چند [illegible] بهتر پس در کوره نهاده با نگشت آتش کند

چندانکه آن گل بنزد آنجاه که ما گرم برآورده در آب
اندازد که گل تر کند و سیماب منعقد شده از آن میان
برآید در صنعت حب سیماب بیارد سیماب و زر سرباخ
براده کرده از هر یک یکجزو و با هم آمیخته حب سازد
بعد از آن ده روز در آرد میده خمیر گرفته بخورد
کبوتر دهد تا فرو برد بعد از سه شبانروز او را کشته
آن را از شکم او بیرون آورد و بوقت حاجت در دهن
گیرد قوت و امساک منی و تشنج و تنگی نفس و خشک شدن
کام و دهان را سود دارد نوع دیگر بیارد زیبق یکجزو
و زرنیخ براده کرده دو جزو و یکجزو براده نقره
بجوشانند آمیخته نیکو صلایه کند و حب چند بسته
در خمیر آرد میده گرفته هر یکی را بخورد یکی کبوتران
سیاه دهد بعد از یکشبانروز او را بکشد و حب را
بیرون آورد و در وقت حاجت در دهان گیرد
صفت حب دیگر زیبق یکجزو و براده نقره یکجزو باهم

آمیخته حب سازد و در خمیر گرفته بخورد خروس سفید
دهد و یکشب بگذارد پس وی را کشته آن را بیرون آورد
بواسطه تشنج و امساک نافع بود و زیبق را چند نام است
سیماب ماء الحی سحاب النور رواق روحانی عین الحیوان
ابن الملک بلقه اکسیر غبط عنان ابق فرار روح ناخذ
طیار زیبق جیوه زاوق **باب بیست و هفتم** در عمل
سفیداب بگیرد سرب را و در دیگ سفالین گرم کرده
آتش کند و بکفچه آهنین چندان وی را بزند که خاکستر
شود پس در دیگ نو دیار کند و سر وی را محکم کند و در میان دیگ
نهد که بر مثال تنور بود و اطراف آن را بگل بگیرد
و آتش کند پس بیرون آرد و سرگین نیکو در وی بریزد و
یکهفته بگذارد پس برآرد سفیداب بود در غایت
نیکویی **نوع دیگر** بگیرد از زیبق یک درم و سه درم سرب با
آن یار کند و گرد کند و آن را اندک اندک داخل کند
پس ۲۰ درم اجوابن داخل کند و آتش کند

بسیار برگ آکس بی عدد و دران اندازد و چون خوب پخته
شود بردارد و این سفیداب بواسطه زخمها و قرحها
بکار آید نوع دیگر سفیداب پاره پاره قلعی پاک بگیرد و
و در روی یک سفال با سنگ کرم قدری گوگرد دران ریزد و
نرم نرم آتش کند تا بسوزد پس برآورده سحق کند
و در کوزه کرم کوزه را بگل حکمت بگیرد و در کوره
شیشه گری بنهند تا گل پخته شود پس برآورده و
ملاحظه کند اگر سفید شده باشد باز بهمان طریق
در کوره کرده همین عمل کنند تا خوب سفید شود
باب بیست و هشتم در عمل تحلبندی از زر و سیم
که مثل گل و یا سمن و خوشبوی باشد بسازد نقره و زر
تنک کرده و قالبی از مس یا چیزی دیگر بسازد نقش
برگ گل پس آن زر و سیم تنک کرده در قالب نهند و
[illegible] بر بالای نقره تنک کرده بنهند و بکوبند چند
نقش گل چون بسیار جمع شود پس آبنوس بسازد

مثل چوب و آن برگ گلی که قالب گرفته بصورت
گل تعبیه کند و آن آبنوس را بمشک و عنبر بسازد
پس بیارد سیم باریکی و آن بر میلی بسیار باریکی
به پیچد پهلوی هم پهلوی هم پس میل را از آنجا
برآورد و آن سیم لرزان باشد بر کنار آبنوس بصورت
گل پهلوی هم وصل کند و بر سر سیم لرزان بندد
و بر آبنوس مجوف تعبیه کند چنانکه متحرک باشد
پس از آن سیم تنک کرده برنگ گل کند درخت
آن گل که ساخته است بعضی اصفر به چیند
چنانکه پایهای دراز داشته باشد و بر نگارها
مصفر و روغن بهمان رنگ کند بعد از آن برگها
تعبیه کند و بر شاخ گل که آن سیم لرزان باشد
نیز تعبیه کند و آن سیم را با برگ و گل بر آن آبنوس
مجوف و غنچها نیز بسازد و هر جا که باید و در
کار باشد قایم کند باب بیست و نهم در صنعت

قلمی الکتاب و روغن از کاغذ برداشتن و قلم
نقاشی کردن و کاغذ سطر کردن و آمیختن
رنگها جهت نوشتن و مرکب ساختن ۱ در دارو
دادن کاغذ که مانند کاغذ بغدادی نشو نکند
بیارد برنج سفید و با نمک بمالد و با آب بشوید
چندانکه سفید گردد پس قدری آب در وی کند و یک شبانه
روز بگذارد تا نرم گردد پس در هاون کرده با آب
ساید و صلف کند در پاتیله کرده و با آتش نرم
بجوشاند و بچوب حرکت دهد تا بپزد پس بگذارد
تا سرد شود و کاغذ را بر بالای تخته پاکیزه نهاده
از این دارو رکو یا سفید بر کاغذ مالد و گر باشد
بگستراند و کاغذها را بر بالای آن افکند تا خشک
شود پس اندکی نم کند و مهره کشد و هر رنگی که
خواهد در وی داخل کند و بر کاغذ مالد تا رنگین
شود ۲ در نقش کردن قلم و روغن از کاغذ برداشتن

بیارد

بیارد زهره گاو و با گل کوزه گران با هم بیامیزد
پس قلم را هر نقش که خواهد بکند از آن گل و زهره
پس بگذارد تا خشک شود و بعد از آن کوکرد سرخ را
با آتش نهد تا روشن گردد و آن قلم را در آن گرداند
تا رنگین شود و قلم را بر روغن چرب کند تا رنگ و ابطا
گیرد ۳ در عمل برداشتن روغن از کاغذ بیارد
آهک آب ندیده و نرم بساید و بر کاغذی که چرب
شده بپاشد و کاغذی دیگر که دارو نداده باشند
در زیر کاغذ چرب گذاشته خشتی بر بالای آن
نهد تا تمام چربی از آن بر دارد ۴ در مرکب
یاقوت که بیک قلم چند سطر توان نوشت بیارد
دوده نفط یا دوده روغن کتان ده مثقال
و صمغ عربی خالص ۲ مثقال و مرتیشای سوخته
پنج مثقال و زنگار قبرسی که بیاریزه مس باشد
۲ مثقال و نمک هندی ۲ مثقال و صبر سقوطری

دو مثقال مجموع را باید و دوده را روشن
بگیرد با یک طریق که خریطه از کاغذ بدوزد و یک نوع دوده
را در میان نهند و آن کاغذ را در خمیر گیرد و در تنور
نان پزی بچسبانند تا پخته شود یا در زیر آتش کند
تا خمیر همه سوخته شود و مرقشیشای ذهبی یا فضی یا
نحاسی و حدیدی و شبهی که آن را حجر النور و حجر
روشنایی خوانند در آتش تیز اندازد تا بسوزد
پس دوده را نیمروز در هاون کرده سحق کند و صمغ
را در آب حل کرده صاف کند و به ده درم صمغ
صد درم آب کند بعد از آن دوده را در آن
ریخته تا بکوبد بعد از نیمروز مرقشیشای سوخته در آن
کند و نیمروز بکوبد پس اجزای دیگر که مذکور
شد در آن کند و نیمروز بکوبد و اندکی از آن آب
صمغ محلول در آن ریزد باید که صمغ سفید باشد
که لون آن مانند جگر بود و براق باشد و چون

شب یکم قند درم ۱۱۱ اگر

بدانکه تا البته زود خرد شود و بوی روغن گوسفند
داشته باشد و سنگ ریزه نداشته باشد و به لون
زعفران بود پس بشکنند برگ مورد یا برگ حنا صد
درم و در آب کنند تا نرم شود پس بجوشانند و آب
آن را صاف کند و اندکی از آن در آن کند و بکوبد
تا وقتی که به کمال رسد و رقیق و روان شود و اگر
شود قدری گلاب در آن ریزد و سحق کند و به قلم
تجربه کند اگر روان شده باشد در ظرف آبگینه
کند و سر آن را محکم کند و کم کم بکار برد و چیزی که از مداد
نوشته شده باشد اگر در آب افتد ضایع نشود
بگیرد مازوی سبز نیم کوفته و آب در آن کند و در
آفتاب گذارد و هر یکی مازو را دو من آب کند
تا وقتی که به نصف آید و از کاغذ نشف نکند و
اگر کند باز در آفتاب گذارد بعد از آن صاف
نموده قطره قطره آب زاج ترکی در آن ریزد و

وبهم زنند تا سیاه شود و بکاغذ امتحان کند اگر کمرنگ
باشد باز آب زاج بریزد تا نیک سیاه شود پس صمغ
داخل کند و بکار فرماید ۶ درم دوده کرمانی بگیرد و
روغن کتان در چراغدان کند و فتیله سطبر ساخته
دران گذارد و خمره بزرگی بر بالای چراغدان
باژگونه نهد و سوراخی دران خمره کند و خمره دیگر
بر بالای سوراخ نهد و یک شبانروز بگذارد تا دوده
حاصل شود پس با پر مرغ فرود آورد و در طاسی
کند قطره قطره آب صمغ بران ریزد و بدست
بمالد تا خمیر شود پس بگیرد سبو نو و این خمیر را دران
مالد و بگذارد تا خشک شود تمام آن خمیر دران
سبو بر قدر فرود آورد و نگاه دارد هرگاه خواهد
قدری ازان در گوشت ماهی کند با آب صمغ عربی [illegible]
و بکار کند نوع دیگر ده عدد مازوی سبز خرد کند
و سه رطل آب در روی ریزد و در پاتیله نرم نرم

بجوشانند تا به نیمه آید پس بپالاید بعد از سرد شدن
زاج سرخ دران ریزد تا سیاه گردد و بهر دو سیر و نیم
ازان یکدرم صمغ عربی کوفته بیندازد بعد ازان
بکار برد نوع دیگر یک آب زاج و مازو و علاو صمغ
عربی و دوده ۱۰ او قدری زعفران باهم بکوبد
نیکو آید نوع دیگر بیارد مازوی کوفته و هشت
وزن آن آب دران ریزد و بجوشانند تا بنیمه
آید و صاف کند و قدری زاج سرخ درو اندازد
و بساید پس چند روز بگذارد نیکو شود قدری
صمغ عربی داخل کند و بکار برد نوع دیگر بگیرد
بخر مازو و بساید و یک درم زاج کوفته دران
داخل کند و یک رطل آب دران ریزد و حرکت
دهد پس بعد از ساعتی صاف کرده در ظرف
آبگینه کند و نگاه دارد هر وقت بکار داشته
باشد صرف کند نوع دیگر بگیرد [illegible] و در دیگ

میان کرده بریان کنند تا سیاه شود و بسوزد پس
قدری آب مازو دران کنند بجوشانند و صاف
کنند و قدری زاج بران ریزند و در شیشه کنند و
بوقت حاجت بکار برد نوع دیگر مازوی سبز سوخته
بگیرد و کوفته و بیخته و دوازده جزو آب بران ریزند
و بجوشانند تا بنصف آید و بگیرد و صمغ عربی دران
کند بعد از انکه او را صاف کرده باشد نگاه دارد
پس هر وقت که خواهد قدری دوده دران داخل
کرده صلایه کند و بکار برد ۷ در امتحان زنگار و زر
نیخ و شنجرف جهت نقاشی اول زنگار را
سوده در پیاله کند آب لیموی که سفید دران
ریزد و بانگشت بمالد پس قدری آب صمغ داخل
نموده بکار برد در امتحان زرنیخ اول [illegible]
خوب صلایه کند بعد ازان در پیاله کرده قدری
آب صمغ عربی داخل نموده بمالد پس در آفتاب

نهاده خشک کنند و بار دیگر آب صمغ داخل کند
و بانگشت بمالد و بکار برد و در امتحان شنگرف
اول باید که نیک صلایه کنند و در کاسه چینی کرده
آب بران ریزد تا زرد آب آن بر آید پس آب
صمغ داخل نموده باز آب دران کنند و بگذارد
تا زرد آب آنچه داشته باشد بیرون کنند پس
قدری آب لیمو داخل کرده بگذارد تا خشک شود
پس دران آب کرده بمالد و از شیشه صاف کند چون
خشک شود قدری [illegible] گوشت ماهی کرده با آب صمغ
عربی بسرشد و بکار برد باب سیام ۵
در صنعت الکتاب که چون بنویسند پیدا نباشد
و چون بآتش برند پیدا شود اگر باب مازو زرد
چوبه و نیل و مازو و روناس و اشنان از اینها یک
جزو داخل یکدیگر بنویسد خط سبز بر آید و اگر
با مازو و زاج سرخ بنویسد پیدا شود و چون بآتش

کرده

و بار دیگر پیدا شود و چون به آب کند خط سیاه بر آید
و اگر به آب پیاز بنویسد و بر آتش بدارد سیاه بر آید
و اگر به آب لیموی تنها نویسد یا ممزوج به آب پیاز
و بر آتش بدارد زرد و تیره شود و اگر [illegible] زبان
و شب پره بنویسند و به آب افکند اگر [illegible]
باشد تر نشود و اگر به نوشادر بنویسد پیدا نبود
چون بر آتش بدارد پیدا گردد و اگر به آب چشم
گربه سیاه بنویسد بروز پیدا نبود و شب توان
خواند و اگر سپند دانه را سه روز در آب گذارد
و بنویسد سرخ بر آید **باب سیم و یکم** در ساختن
دستهای کارد از لاجوردی و سرخ و زرد و صدف
کاری که از سنگ پاره‌ها قدری نتوان شناخت
بیارد سفید مهره و در هاون بکوبد و صلایه کند
و بشوید و خشک کند و بهر دو درم ده درم
شنجرف صلایه کرده داخل کند و با هم باز صلایه

کند

کند و بشوید و خشک کند و قدری صدف [illegible] که
را در آتش نرم نهد چنانکه ورق ورق از هم فرو
ریزد از آن صدف قدری در آن شنجرف آمیخته
افکند و با سریشم ماهی که بچه اول آورده باشد
بسرشد و بقدر دسته کارد و پیخره بسازد پس پاره
قلمکار و سرهای آنرا هموار کند و در روی آنرا پاک سازد
و دسته که ساخته است در بر یکی پیچیده و در روی قلم
نهد و سرهای آن را با آرد ماش خمیر کرده بگیرد و دیگی را
آب کند تا نیمه و قدری سپند دانه در آن آب ریزد
چنانکه چهار انگشت بر بالای آن باشد و آن قلم بر بالای
پنبه دانه نهاده سر دیگ محکم کند و سه پهر آتش باعتدال
کند پس بر آورده بگذارد دو روز دیگر از قلم بر آورده
در سایه نهد تا خشک شود پس بچرخ هموار کند بعد از آن
خریطه را از پنبه دانه پر کند هر یک را در آن خریطه نهد و
بدست بمالد تا جلا بهم رساند و صدف [illegible] در و ماند

بهم

زر نماید نوعی دیگر رنگهای الوان اگر سبز خواهد ده درم
ارزیز سفید مهره را بسه درم زنگار مصفا داخل کند
و دو درم ریزه صدف بریزد و اگر زرد خواهد ده درم
ارزیز سفید مهره و سه درم زرنیخ زرد مصفا و اگر
لاجوردی خواهد چهار درم نیل با دو درم لاجورد
و صدف ریزه بهمان طریق با شیر خمیر کند و در قلم
کاو نهد تا مستعد شود باب سی و دوم در عجایبها
پاره زرنیخ زرد و کخ صلایه کند در شیر [illegible] سوزد
طاوس دهد و او را بسته [illegible] او را جمع کند هرگاه
آن را در دست مالد هر چه در دست گیرد چنان نماید که
او غایب شده است نوعی دیگر پاره کافور جاکسی
و نوشادر با بدام خرد مالد بعد از آنکه خشک شود اگر
در آتش سوزان در آید بدن او نسوزد نوعی دیگر
پاره طلق محلول و نوشادر با آن بشرشد و با لخت
بمالد کسی پاره نفط ساحر را با انگشتان خود بمالد

و در چراغ دارد تا در گیرد پس بخاک مالد تا بمیرد
و باز بچراغ اندازد تا در گیرد خالی از عجایبی نباشد
عمل دیگر پاره طلق محلول و بورک آمیخته در دهان
گیرد و [illegible] کند و دور اندازد پس اخگر آتش را
در دهان گیرد و بدندان ریزه ریزه کند دهان
او نسوزد و اگر کسی انگشت در دهان او کند انگشت
او بسوزد و اگر سم در دهان کنند بعد از دفعه
چراغها [illegible] پاره پیه گرگ و پیه ماهی و با هم یکی کند
و در چراغدان نهد و فتیله در آن نهاده روشن
کند خانه چنان نماید که پر آب است نوعی دیگر پاره
ملح و [illegible] روغن زیت افکند پس برآورده و در چراغ
دان نهد و بر افروزد چنان نماید که خانه پر از غرق
عمل دیگر پاره چراغدانی از مس و فتیلها از
پوست مار ساخته و در آن چراغ دان مسایل نهند
و روشن کند خانه چنان نماید که پر از مار است

بغیر

بست

عمل دیگر پاره چراغدان مس و در فتیله آن زنجار باشد و روغن
افکند و روشن نماید مردم خانه سبز نمایند عمل دیگر پاره
خون مرغ سیاه یا گربه سیاه یا خر کوشی در چراغدان کنند
روغن دران افکند و فتیله بر روغن نهد و روشن کند خانه
منقش نماید عمل دیگر پاره کرم شب تاب و آن را
در پوست [illegible] بپیچد و در چراغ دان نهد و روشن کند
هر چه دران خانه باشد سبز نماید عمل دیگر پاره خر چنگ
و در روغن زیتون بجوشاند و در فتیله بمالد و در
چراغدان نهاده روشن کند چنان که خانه پر از آتش نماید
عمل دیگر پاره چار سوخته و کوکرد از هر یک جزوی ماهی کوفته
خمیر کند و بمالد بر فتیله شود و پس در چراغدان
پر از روغن کند در جای تاریک دارد و فتیله دران
نهند [illegible] چند جاه نهند و فتیله که از پارچه و کوکرد
ساخته ریزه ریزه و ریسمان پاره و این معمول و ریزه که
دران بندد و دیگر آن ریسمان [illegible] پس چراغ

بعد

تعبیه کند و ریسمان بکار واند تا همه چراغها برسد پس یکی
ازین چراغها را روشن کند فی الحال آتش بهمه زود
و بجمیع روشن کند و اگر خط باریکی دوخته ازین
معمول [illegible] قدری و زمام آن کند و دیگر آن را
در فتیله چراغ بند کند و سر دیگر را اگر بر زمین باشد
روشن کند فی الحال فتیله چراغ روشن شود که کسی آتش را
نه بیند نوع دیگر [illegible] پاره تخم مرغ و در آب [illegible]
بجوشانند بعد از آن در موم گیرد و بگذارد [illegible] بر آن
نقش [illegible] و در سرکه اندازد و بعد از زمانی برآورد
و پاک کند الخ موم بود [illegible] باشد و آن نقش باشد
[illegible] عمل دیگر پاره آهن و بر روغن بسان چرب کند
و با آتش داغ [illegible] شمع بسوزد عمل دیگر [illegible] کوکرد
فارسی را خرد بساید و با نفط سفید سرشته خمیر کند
و از وی [illegible] بساز و سازد و چون خشک شود
نگاه [illegible] کرد پس بگذارد تا خشک شود بعد از آن

طشتی پر از آب کرده از انها در آن طشت آب اندازد
و چو الدوزی مرغ کهنه در آن غلوله ها فرو برد مانند
شمع روشن کرده بر آب روان روشن شود عمل دیگر
هر دو مرغ در دو طرف خانه بکشد و بر منقار یکی گوگرد
فارسی و بر دیگری نوشادر تعبیه کند هرگاه چراغدان
بمنقار مرغ نوشادر بدارد [illegible] چراغ بدو و [illegible] منقار
مرغ گوگرد دار و روشن کرده [illegible] عمل دیگر دیگر بیارد
تخم مرغ خایه کند و پر از شبنم کند و در آفتاب نهد تا بآسمان
رود عمل دیگر [illegible] را و بانشاره کاو بیامیزد و در آب ریزد
ماهیان که از آن بخورد بیهوش کرده که بدست توان
برداشت عمل دیگر بیارد گندم را و با گوار [illegible] سفید [illegible]
و بخورد مرغ دهد بیهوش کرده و هرگاه که خواهد
بهوش آورد سر آن مرغ را در دهن گیرد عمل دیگر
بگیرد مرغ را و پر زیر گلوی او را برکند و کاردی را آتش
در زبانی فرو کند در خانه و مرغ را سر [illegible] مرغ بیاید

وحلق

و حلق خود را بر تیغ کارد بمالد تا ببرد باب سیزدهم
در ساختن ابریشم بیخ بگیرد بیخ تازه و بکارد او را آهنگ
و دراز ریزه کند پس آنجاه یک لا از آن بیخ و یک لا
آهک بخته همچنین تا تمام بیخ ها را با آهک ملحق کند
و باید که آهنگ در وزن برابر بیخ باشد و در جای
هموار نهاده سنگی بر بالای او نهد و در آفتاب بگذارد
تا ده روز پس آهنگ ها از آن بشوید و مرتبه ثانی
با آهک بخته ملحق کند و بر بر سنگ نهد تا هفت روز و در
آفتاب نهد پس برآورده در آفتاب خشک کند و
اگر چیزها از وی بیرون آید در دیگ آب انداخته با آهک
بجوشاند تا تمام چیزها از وی آید پس از آب
برآورده در آفتاب نهد تا تمام رطوبت و چیزها از آن
بیرون رود چون چنین شود بکمال رسیده بود پس
بساید تا چون سرمه شود و در شیشه کند و هرگاه که
خواهد کار فرماید بستاند قدری سفیده تخم مرغ

و دو ... جنبه کند و چندان حرکت دهد تا کف برآرد و بگذارد
تا صاف شود و همچون آب گردد پس ازین آب چاره دو
قطره قطره در بینی بالیده بچکاند و صلابه کند چندانکه
سنگ بالائی یا زیرین بهم بچسبد و نگذارد [illegible] سنگ از سنگ
برخیزد و چون خواهد که روان گردد چند قطره آب آهک
در آن بچکاند و این سریشی باشد که آب و آتش برو
کار نکند باب سی و چهارم در سریشی که اگر
ده روز در آب و باران باشد جدا نشود پاره زرنیخ
کمان نیم جزو و سریشم ماهی یک جزو و سریشم [illegible] یک جزو
و نیم اول سریشم ماهی را در آب کند و بر بالای آتش
نهد بعد از آن صاف کند و روغن کمان [illegible]
بیامیزد تا هر دو یکی شود پس پاره [illegible] سریشم [illegible] بطریق
که گفته شد با سفیده تخم مرغ و آب آهک صلابه کند
آنگاه هر سه را با هم بیامیزد و پر تیر و خاتم هر چه خواهد
از آن بچسباند که هرگز جدا نشود و اگر بطرف [illegible]

اگر گوی [illegible] نارنج

شکسته مالد و بچسباند محکم شود باب سی و پنجم
در ساختن سیب سحر چون بلبل آواز دهد بیاورد
چوبی را از آن گوی بطریق ترنج بتراشد و میان آن را
خالی کند و بهر طرف آن سوراخ کند و بر این چهار
سوراخ صافی و قوی برابر کند و سر او را بسریشم بچسباند
و در درون او عنبر و مشک تعبیه کند و بعد از آن گوی
را نقشها کند و روغن کمان دهد و چون او را بوی
یکی بوی مشک آید و اگر بر دست گیری چون نارنج
بود و اگر حرکت دهی صداها از وی بر آید عمل ده
ساختن [illegible] کمان پاره کاغذ خطائی ده دارو را
[illegible] روغن کمان و شنگرف [illegible] زنگار [illegible] و
زرنیخ مطبق در آب نیل و از هر رنگ که خواهد
صلابه کند و بهر هشت درم روغن دو درم رنگ
داخل کند و صلابه کند پس کاغذ آهار داده
[illegible] را بر تخته بگسترانند و زین روغن رنگ کرده

بیکبار بر کاغذ بمالد و به آفتاب گذارد تا خشک شود و باز
یکبار دیگر از این روغن بمالد و در آفتاب خشک کند پس
روغن در کاغذ منشف گردد و منقش یعنی پاره
پاره آنجا که تو می باشد در نهایت خوبی و هر جا که
خواهد کار فرماید باب [illegible] در ساختن
برنج دمشقی و ساختن سیماب و بند کردن سیماب
و حل کردن طلق و ساختن [illegible] اروقی و
کحل الجواهر و غیره عمل ساختن برنج دمشقی
پاره نحاس چندانکه خواهد سنگ کند ریزه ریزه [illegible]
و پاره در بوته [illegible] نحاس کند و سنگ بصری بساید و باد و تا [illegible]
باقند بر [illegible] بسازد و بر سفالی آب [illegible]
کند و زیر آن سفال آتش کند چندانکه آن قرص بسوزد
و سخت و سیاه گردد پس یکبار دیگر از سفال برگرفته
صلایه کند و ثلث آن آبگینه سوده بر وی [illegible] هم
آمیزد پس پاره در بوته کند که اندازه نحاس ریزه ریزه

ولی

و نحاس ریزه کند را در آن ریزد و از این سنگ بصری
بر آن پاشد و همچنین نحاس ریزد و سنگ بصری تا تمام
شود پس بوته را بگل حکمت گرفته در آفتاب خشک
کند بعد از آن بر کوره نهاده انگشت در زیر آن روشن
کند و بعد چندانکه داند که نحاس گداخته شد پس
بیرون آرد برنجی باشد مکین بر مثال زر و هر چه
خواهد از آن بسازد عمل ساختن سیماب بیاورد
ده جزو سرب محلول که به آب ساجی حل کرده باشند
و پنج جزو طلق سیاه که به آب ساجی گداخته باشند و هم
ساجی جزو و در سنگ صلایه اندازد تا [illegible] و یکی شود پس
[illegible] این [illegible] بیفشارد تا صاف [illegible] آید زیبق
باشد شفاف و [illegible] اگر خواهد زر در آن
زیبق بکشد نور آن گردد عمل حل کردن طلق پاره
طلق کوفته و در کیسه کند و دانهای خرما یا ریزهای
[illegible] آن کرده بمالد چندانکه چیز از وی بطلیق روغن تا

حل طلق

بیرون آید آن را در کاسه کرده بگذارد تا صاف شود
آب را بریخته دُرد آن را نگاه دارد و بعد از آنکه خشک
کرده باشد در کوزه کرده و در کورهٔ کوزه گران بگذارد دو
با کوزهای پخته بیرون آرد و باز در کوزه دیگر کرده در کوره
نهد تا سه مرتبه این عمل کند تا مانند سفیداب شود
پس آن را صلایه کرده در [illegible] کند و بیست روز
در چاه حل نهد و هر سه روز یکبار زبل آن را تازه
کند پس از آن برآورده در کوزه [illegible] کند سر آن ش
بکافور بگیرد و زنجیر آهنی بران بسته در تنور خبازی
بیاویزد و یک شب بگذارد و صباح مانند شیر در آن
کوزه [illegible] باشد در نهایت صفا [illegible]
هر جا که در کار باشد بکار برد که طلق محلول این است
نوعی دیگر بیارد ده درم طلق کوفته و بیست درم
گاو زرد که تازه دوشیده باشند و گرم باشد
در آن نهد و چندان بمالند که حل شود پس

طلق محلول

حل شوند و بکار برد عمل صلایه نوربخش که هر که در چشم
کشد درد چشم نبیند بیارد ده درم سنگ مصری
و ده درم قند زرد و در دیگ سفالی نهد و با آتش
بریان کند چنانکه بسوزد پس برداشته شش درم نمک
زاج و شش درم عسل خالص بران ریزد و بمالد
و در بوته کرده سر آن را محکم کند چنانکه دود آن بیرون
نرود و یکپاس در آتش بدمد پس از آن دهان
بوته را بگشاید آنچه از آن جسد برآید نگاه دارد
و باقی را بریزد و تا زمان طویل بکار عمل نماید
یکدو سه توله از این جسد بماند در حال نگاه دارد آنچه
وقت خواهد در چشم کشد [illegible] تاریکی چشم
نخواهد دید و روشنائی بیفزاید عمل کحل الجواهر
سلیمانی بیارد فیروزه دو مثقال و یاقوت و لعل
و مروارید ناسفته و اقلیمیای زر و نقره و مار قشیشا
[illegible] بسد سرخ و عقیق یمنی و دهنه فرنگی و

و شاید که عدسیه از یک دو مثقال نبات مصری
ده مثقال اول دهنه فرنگی را بیست روز در آب
انار ترش پرورده کنند و باقی دارو را در آب
بهاری بیست روز پرورده خشک کنند و بسایند و با
دهنه فرنگی آمیخته باز بسایند پس بکار برند خاصیت
این کحل از حد و حصر بیرون است عمل تیزاب فاروق
بیارد یاقوت که آن را بوره دو بار گویند دو مثقال آن
نرم کرده بلور و ربع آن نوشادر ریگانی ... را
با هم بسایند و ... قرع و انبیق مغطا کنند تیزابی بیرون
آید که اگر ... در آن فرو برند بگدازد اما باید که
یکباره آتش کنند تا قرع سرخ شود آنگه ... ننهند
از قرع دودی پیدا شود و آتش کنند تا انبیق نیز
سرخ شود و آن دود تیزاب بگردد پس فرود
آرد اگر کسی را بهق یا برص باشد بر آن
بگذارد بر طرف شود و چون جراحت ...

عیار تیر خوب باروت رعدی عیار ستاره مهتاب

باب چهلم
در صنعت اشیاء زیبای هفت رنگ و غیره که ذکر رود و غوطه که گفته شد بالا سفید کرده
و داروهای تیز جهت بار سنگ و غیره باروت شوره
نوزده درم انگشت و گوگرد چهار درم و نیم سائیده
در سر کرده کنند و بگیرد کمان میان خالی و دو دو انگشت نیم
از این دارو در او کنند و دود انگشت نیم از جهت رعد
نگاه دارد و کمان را بگشد که وزن آن هم وزن
سنگ باشد و چهار سوراخ کنند فاصله بقدر چهار
انگشت و زرفت رومی و عشق صابغ و علک روغن
همه را بسایند و بقدر صد درم از دارو یک درم
نفط سفید در دیگ کنند و این داروها در آن
ریزد و در سوراخ سنگ کنند تا پر شود و چهار حصه
بر آن از روغن نفط سفید پر کنند و در آن استوار
سازد و سنگ را جامه از نمد پوشد و بروغن
نفط چرب کنند و گرداگرد جامه را بارها کنند

تهایی

پس از آن در میان دهان کمان استوار کنند و شتا
نکند را آتش زند این عمل بدون استاد نمیشود عمل
تیر خطایی شوره ده مثقال گوگرد نیم مثقال فحم
یک مثقال فحم را آب باید و کنند وی از پنجاه قد
به پنجد و دارو در آن کنند و صد ضرب بزنند و بر
سر دارو پنج درم دارو در آن کنند با سه درم
گوگرد و بکوبند پس خاک بریزد و بکوبند و چوب
تیر باید که دوازده مشت باشد و کیند و سه مشت
و سه جا به چوب قایم بندد و فتیله را آتش زند
نوع دیگر شوره ۲ درم و زرنیخ ۲ درم و گیاه [illegible]
و دو درم کوفته در کنند و کنند نوع دیگر شوره ۱۰
گوگرد سه درم و نیم فحم ۱۰ درم کوفته در سنگ کنند
و بجانب قلعه آتش دهند عیار طایر هوایی شوره
۱۲ مثقال فحم ۲ مثقال گوگرد یکمثقال و نیم کوفته
کنند و در یک پنجاه طاق کاغذ باشد [illegible] و بکوبند

عیار کل شوره ۱۱ مثقال گوگرد یک مثقال پولاد
شش مثقال فحم دو مثقال عیار مهتاب
شوره ده مثقال گوگرد ۳ مثقال زرنیخ یکمثقال
عیار مهتاب لاجوردی شوره ده مثقال گوگرد
۳ مثقال و دو دانگ زرنیخ یکمثقال عیار تیر علی
شوره ده گوگرد ۳ و نیم زرنیخ یک نیل دو دانگ عیار
کل مروارید شوره ده مثقال گوگرد یکمثقال و دانگ
زغال یکمثقال و نیم عیار سرچک شوره ده مثقال گو
گرد یکمثقال و دانگی زغال چهار دانگ فولاد یک
مثقال عیار نسرین شوره ده مثقال زغال هشت
مثقال گوگرد یکمثقال فولاد بیست مثقال عیار
دیگر شوره ده مثقال گوگرد یکمثقال زغال یکمثقال
فولاد سه مثقال عیار مهتاب شوره ده مثقال
گوگرد سه مثقال و دو دانگی زرنیخ چهار دانگ سفیداب
دانگی کافور [illegible] عیار کل آیا شوره ده مثقال

کوکرد پنجمثقال زغال ۲ مثقال فولاد پنج مثقال عیار
آفتاب شوره ده مثقال کوکرد دو مثقال و نیم دانگ
اندرابی دو مثقال و نیم زغال دو مثقال عیار گل
شوره ده مثقال کوکرد یکمثقال و دانگ زغال چهار دانگ
فولاد دو دانگ و نیم بلغور پنج مثقال عیار نرگسی
شوره ده مثقال کوکرد یکمثقال زغال پنج مثقال عیار
گل طاوس شوره ده مثقال کوکرد یکمثقال و یک دانگ
زغال یکمثقال و دانگی فولاد دو مثقال و دانگی
عیار گل شوره ۱۰ مثقال کوکرد سه مثقال و نیم
فولاد هفت مثقال عیار گل خسروی شوره
ده مثقال زغال ۱۰ مثقال کوکرد دو مثقال و نیم
فولاد هفت مثقال عیار دیار شوره بیست مثقال
کوکرد یکمثقال و نیم فولاد پنجمثقال عیار زرچک شوره
ده مثقال کوکرد دو مثقال زغال دو مثقال و نیم
عیار مهتاب شوره ده مثقال کوکرد سه مثقال

زرنیخ یکمثقال کافور سه مثقال باطل یکدانگ عیار
نرگس شوره ده کوکرد دو زغال و فولاد چهار
عیار دیار شوره ده کوکرد چهار زغال سه فولاد ۷
عیار گلریز شوره ده کوکرد ۲ زغال ۲ فولاد یک عیار
دیار شوره ده کوکرد یک زغال نیم فولاد ۲ عیار دیار
شوره ده کوکرد یک و نیم زغال یک فولاد سه عیار دیگر
شوره ده کوکرد یک زغال یک فولاد سه عیار
دیگر شوره ده کوکرد ۲ فولاد چهار دانگ و نیم زغال
عیار گلستان معلق شوره ده کوکرد یک و نیم زغال
یک جوز مغز دو زرنیخ ۲ کافور دانگی عیار گل
پرتاب شوره ده زغال دو و نیم فولاد پنج و نیم عیار
گل زنبق شوره ده کوکرد یک و نیم زغال یک و نیم
فولاد پنج عیار گل خرگاهی شوره ده کوکرد دو زغال
سه فولاد پنج عیار دیار شوره ده کوکرد سه زغال
یک فولاد یک عیار زرچک شوره ده کوکرد پنج

زغال یک بجموع ابلشوره کنند فولاد علا عیار گل طاوس
شوره ده فولاد یک عیار گل صد برگ شوره ده گوگرد
دو نیم زغال دو فولاد پنج عیار گل دیگر شوره دوازده
ده زغال دو فولاد شش عیار نرگس شوره ده گوگرد
یک زغال پنج فولاد پنج عیار زرچک شوره ده گوگرد سه
دانگ و نیم زغال چهار دانگ فولاد سه عیار دیگر
شوره ده گوگرد سه دانگ زغال سه دانگ فولاد
یک مثقال عیار دیگر شوره ده مثقال زغال یک مثقال
کافور یک دانگ عیار تیر هوائی شوره ده مثقال گوگرد
دو مثقال زرنیخ یک مثقال فولاد علا عیار تیر بزرگ
شوره ده گوگرد یک و نیم زغال دو نیم عیار تیر زرد
شوره ده نفط یک گوگرد سه زرنیخ یک و نیم عیار تیر
سفید شوره ده گوگرد یک دانگ زغال یک فولاد
دو عیار گل حنه شوره ده فولاد هفت سونش
برنج هفت عیار موشک شوره ده گوگرد سه و نیم

فولاد دو عیار ماهی شوره ده گوگرد دو نیم آهن
سه زغال دو عیار غوطه شوره ده گوگرد یک و نیم
سونش برنج هفت فولاد [illegible] زغال هفت عیار
طاقک شوره ده گوگرد دو انگشت دو عیار طشتک
شوره ده گوگرد یک فولاد پنج عیار گل برگ شوره
دو نیم گوگرد یک و نیم انگشت ۱ سونش ۱ عیار باد
خزک شوره ده زغال ۲ گوگرد دو رم آهن سه
عیار گل صد برگ شوره ده زغال ۲ سونش ۱
کندک ۲ فولاد ۳ عیار هوائی شوره ده کندک ۲
زغال یک گل پلپک زرنیخ نیم عیار نرگس شوره
بیست و چهار گوگرد سه و نیم زغال دو فولاد
چهار نفط دو عیار دیگر شوره دوازده زغال ۶
گوگرد یک و نیم فولاد ۶ عیار دیگر شوره دوازده انگشت
شش نفط یک گوگرد یک فولاد سه عیار دیگر
شوره بیست زغال سه و نیم گوگرد یک فولاد سه

عیار دیگر شوره چهارده گوگرد [illegible] زغال پنج زیلجار یک و نیم
فولاد دو [illegible] کل بله سه عیار علق ده انگشت چهار و نیم
گوگرد دو و نیم فولاد سه نفط یک سوزش برنج چهار
عیار [illegible] گوگرد یک زغال یک شوره چهار فولاد
[illegible] دیگر شوره هشت کنند نیم فولاد دو
عیار دیگر که در سبو کنند شوره بیست گوگرد دو زغال دو و نیم
فولاد شش عیار ماهتاب شوره هشت نفط سه
زرنیخ یک نیل دانگی عیار دیگر شوره بیست نفط
شش فولاد چهارده انگشت شش کل بله شش عیار
دیگر شوره چهار و نیم گوگرد یک و نیم زرنیخ نیم انگشت
سه و نیم عیار نقاب شوره دوازده انگشت [illegible] و نیم
نفط و فولاد شش عیار آسمانی شوره هجده گوگرد
یک و نیم انگشت سه و نیم عیار دیگر شوره چهارده نفط
یک و نیم انگشت یک و نیم گوگرد یک و نیم عیار گل
چنار شوره پانزده گوگرد چهار انگشت چهار و نیم فولاد

هفت

ساخت عیار [illegible] قفس شوره نود گوگرد دوازده
فولاد شش انگشت سیزده و نیم [illegible] از آهن بسازند
که بر سر [illegible] بگردد و باطراف [illegible] نصب کنند
چون آتش زنند قفس بگردد [illegible] در وان
قفس در لوله ها این نصب کن [illegible] در آن
افتند عجیب نماید عیار [illegible] دره چهارده
انگشت سه و نیم فولاد پنج نفط دو عیار گل طاوس
شوره هجده انگشت چهار و نیم فولاد شش نفط
سه عیار گل صدبرگ شوره ۱۱۶ انگشت ۲
گوگرد ۴ فولاد ۶ عیار گل اتابکی شوره ده انگشت
دو و نیم گوگرد یک و نیم فولاد چهار عیار گل طاوس
شوره ۱۲ انگشت ۳ نفط و فولاد ۶ عیار گل
[illegible] ۱۲ گوگرد یک انگشت دو و نیم فولاد چهار
عیار گل [illegible] گوگرد دو و نیم برنج نیم فولاد ۶
عیار گل زرچلی شوره ۱۲ گوگرد یک و نیم انگشت سه فولاد [illegible]



عیار گل هوائی [illegible] شوره ده گوگرد یک فولاد [illegible]
[illegible] زرنیخ یک [illegible] یک [illegible] عیار [illegible]
شوره ۱۲۵ [illegible] زغال [illegible] و نیم فولاد [illegible]
عیار [illegible] ده گوگرد یک زرنیخ یک فولاد ۲
عیار [illegible] شوره [illegible] ده انگشت ۳ نفط [illegible] فولاد ۲
عیار زر چک [illegible] گوگرد یک فولاد ۱۸ انگشت
دو دانگ عیار آسمانی شوره ۱۷۵ انگشت ۴ گوگرد دو نیم
عیار نرگس صد برگ شوره ۱۹۵ انگشت سه و نیم گوگرد ۲
فولاد درشت ۸ عیار [illegible] شوره ده انگشت ۸
[illegible] گوگرد [illegible] فولاد درشت ۸ عیار [illegible] کمان شوره
ده گوگرد دو نیم انگشت سه عیار طاوسی شوره ده
گوگرد سه و نیم فولاد دو نیم انگشت [illegible] و این مجموع
که مذکور شد ظرف آن [illegible]
مجرب است والله اعلم تمت [illegible] عیار [illegible]
عصر ۲۰ شهر ذی الحجه [illegible] ۱۱۱۸

صفحه ۲۷

۱۱، ۱۸، ۷۹ + یازده

کتابچه اندرزی، و باخته رنگ

افتادگی دارد. قطع جیبی وسط [illegible]

متعلق به [illegible] الفقیر

سید [illegible] [illegible]

سی هزار تومان

